



بنی عباس

خاندانی حکومتگر از نوادگان عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بانی برخی اقدامات در حرمین بودند.

فهرست مندرجات

- ۱ - شرح حال اجمالی
- ۲ - پیدایش عباسیان
 - ۲.۱ - نسب عباسیان
- ۳ - دوران خلافت و ویژگی‌های آن
 - ۳.۱ - ویژگی دوره دوم
 - ۳.۲ - توجه به شرق جهان اسلام
- ۴ - اقدامات عباسیان در حرمین
 - ۴.۱ - کوشش‌های عمرانی
 - ۴.۲ - اقدامات خلفای عباسی درباره حرمین
 - ۴.۳ - ابوالعباس سفاح
 - ۴.۴ - منصور
 - ۴.۴.۱ - قیام نفس زکیه
 - ۴.۵ - مهدی عباسی
 - ۴.۵.۱ - جلب رضایت مردم مدینه
 - ۴.۵.۲ - بازسازی مسجدالنبی
 - ۴.۶ - هادی عباسی
 - ۴.۷ - هارون الرشید
 - ۴.۸ - امین
 - ۴.۹ - مأمون
 - ۴.۹.۱ - پوشش سالانه کعبه
 - ۴.۱۰ - معتصم
 - ۴.۱۱ - واثق
 - ۴.۱۲ - متوکل
 - ۴.۱۳ - معتمد
 - ۴.۱۴ - موفق بالله
 - ۴.۱۵ - معتضد
 - ۴.۱۶ - مقتدر
 - ۴.۱۷ - الناصر لدين الله
 - ۴.۱۸ - مستنصر
- ۵ - خدمات عباسیان در مدینه
 - ۵.۱ - گسترش مسجدالنبی
 - ۵.۲ - طالبی‌ها در مدینه
- ۶ - بستگان خلفا
 - ۶.۱ - ام جعفر زبیده
 - ۶.۲ - شجاع
- ۷ - امنیت راه‌های حج
- ۸ - رقابت دولت‌ها برای تسلط بر حرمین
 - ۸.۱ - طاهریان و احمد بن طولون
 - ۸.۲ - عمرو بن لیث و ابن طولون
 - ۸.۳ - آل بویه و اخشیدیان
 - ۸.۴ - فاطمیان مصر
 - ۸.۵ - عضدالدوله
 - ۸.۶ - آل ارسلان
 - ۸.۷ - مستنصر خلیفه فاطمی
 - ۸.۸ - سلطان سلجوقی
 - ۸.۹ - ابوالقاسم رامشت بن حسین شیرویه فارسی
- ۹ - مناسبات عباسیان و علویان
 - ۹.۱ - سخت‌گیری بر علویان
 - ۹.۲ - آزار عباسیان بر امامان شیعه
 - ۹.۳ - شهید فخر
 - ۹.۴ - قیام مجد بن ابراهیم طباطبا
 - ۹.۵ - سیاست‌های مأمون
 - ۹.۶ - دوران امامت امام جواد و امام هادی
 - ۹.۷ - شیعیان در خلافت متوکل
 - ۹.۸ - شیعیان در خلافت منتصر
 - ۹.۹ - شیعیان در خلافت مستعین
 - ۱۰ - خلفای عباسی مصر
 - ۱۰.۱ - رقبا امیران مملوکی
 - ۱۰.۲ - روابط خلفا و حکمرانان مملوکی
- ۱۱ - انقراض حکومت عباسی
- ۱۲ - فهرست منابع
- ۱۳ - پانویس
- ۱۴ - منبع

شرح حال اجمالی

بنی‌عباس از نسل **عباس بن عبدالمطلب** بودند که از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ق. به مدت ۵۲۴ سال به عنوان خلیفه بر جهان اسلام حکومت کردند. خلافت آنها با حکومت ابوالعباس سفاح آغاز شد و با قتل **مستعصم** به دستور **هولاکو خان** مغول به پایان رسید. در این مدت ۳۷ خلیفه عباسی بر مسند خلافت نشستند.

پیدایش عباسیان

پیش از ظهور اسلام بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه بر سر ریاست خانه **کعبه** اختلاف بود مخصوصاً بعد از ظلم‌های **معاویه** و **یزید** نسبت به **علی بن ابیطالب** (علیه‌السلام) و اولاد او، دامنه این اختلافات توسعه بیشتری پیدا کرد تا جائیکه به انقراض حکومت بنی‌امیه منجر شد، البته سقوط بنی‌امیه دلایل دیگری نیز

داشت، از جمله تعیین جانشینان متعدد که موجب اختلاف و دشمنی در خاندان اموی گردید، اختلاف و تعصبات قبیله‌ای میان تیره‌ها و طوایف مختلف عرب شمالی و جنوبی که زمینه مناسبی برای فعالیت عباسیان فراهم کرد، جانبداری متعصبانه امویان از عنصر عربی و تحقیر اقوام دیگر نظیر ایرانیان و نهضت‌های سیاسی و مذهبی که با امویان مخالفت می‌کردند موجبات ضعف دولت اموی را فراهم کرد.

← نسب عباسیان

نسب عباسیان، به **عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف** عمومی پیغمبر می‌رسید، یکی از مهمترین مراکز اتکاء بنی‌هاشم **ایران** بود، زیرا ایرانیان به چند دلیل دشمن آشتی ناپذیر بنی امیه بودند، از جمله تجاوز و تعدی بنی امیه و عمال آنان و سیاست غلط آنها مبتنی بر سروری عرب و تحقیر ملل تابعه بویژه ایرانیان، به همین جهت عباسیان بزودی دریافتند که از نارضایتی مردم ایران چگونه استفاده کنند و دیگر اینکه هرج و مرج ممالک اسلامی به عباسیان این فرصت را داد که در نواحی ایران مخصوصاً **خراسان** دعوت خود را آغاز کنند.^[۱]

تکیه گاه عباسیان علاوه بر ایرانیان فرقه‌های مختلف **شیعه** بود که در آن زمان مشتمل بر عباسیان، **علویان**، **زیدیه** و پیروان **مجد بن حنیفه** بود که بعد از درگذشت وی پسرش ابوهاشم جانشین او شد و بعد از مرگ ابوهاشم پیروانش با **مجد بن علی بن عبدالله بن عباس بیعت** کردند و به نام **شیعه آل عباس** مشهور شدند که شعار آنان بیری و لباس سیاه بود.

مجد بن علی دهکده کوچکی به نام حمیمه را مرکز فعالیت خویش قرار داد و از همین محل دعائی را به خراسان و ماوراءالنهر فرستاد و بعد از درگذشت وی پسرش **ابراهیم جانشین** او شد.

ابتدا، دعوت سری بود و امور دعوت بوسیلهٔ مجمعی صورت گرفت که دارای ۱۲ نقیب و شورائی مرکب از ۷۲ نفر بود، زمانیکه **ابراهیم امام** به خراسان توجه کرد در آنجا بزرگان زیادی به او گرویدند از جمله **بازرگان معروف**، **بکیر بن ماهان** که در سال ۱۰۵ ه‍.ق در **کوفه** با عباسیان بیعت کرد، در سال ۱۲۶ ه‍.ق که **بکیر بن ماهان** به زندان افتاد با ابومسلم آشنا شد و بکیر بعد از آزادی از زندان ابومسلم را به **ابراهیم معرفی** کرد.

ابراهیم، ابومسلم را جهت انتشار دعوت به خراسان فرستاد که در این زمان **نصر بن سیار** در خراسان حکومت می‌کرد و در آن جا بین دو طایفه بزرگ اعراب مضر و یمانی اختلاف افتاده بود که پیروان بنی عباس فرصت را مغتنم شمردند و مردم را با شعار «الرضا من آل رسول یا الرضا من آل مجد» دعوت می‌نمودند و ابومسلم توانست مرو را تصرف کند و در سال ۱۲۹ ه‍.ق در روستای سفیدنج مرو دعوت خود را آشکار کرد، به گفته **طبری**، اهالی دهکده‌های مرو دعوت را پذیرفته و به تدریج پیش ابومسلم می‌آمدند، مقارن این ایام **ابراهیم** به فرمان **مروان بن مجد** آخرین خلیفه اموی در شام کشته شد.

بعد از قتل او طرفداران وی برادرش **عبدالله سفاح** را به جانشینی برگزیدند، به این ترتیب اولین حاکم عباسی به طور رسمی کار خویش را آغاز کرد و عباسیان از این به بعد تا بیش از ۵۰۰ سال حکومت را بدست گرفتند و ما بدلیل گستردگی و طول حکومت و حاکمان زیاد عباسیان به بعضی از آنها که اتفاقات مهمی در زمانشان رخ داده اشاره می‌کنیم که به ۲ دوره تقسیم می‌شود، دورهٔ تسلط ایرانیان که خلفای عباسی با اقتدار و قدرت زیاد حکومت می‌کنند و دورهٔ تسلط ترکان که حکومت عباسی رو به ضعف و انحلال می‌رود.^[۲]

دوران خلافت و ویژگی‌های آن

خلافت آنها با فراز و نشیب بسیار همراه بود. در مجموع، می‌توان چهار دوره متفاوت را نشان داد: دوره اول (۱۳۲-۲۳۲ق.): دوره اقتدار خلافت و نفوذ ایرانیان؛ دوره دوم (۲۳۲-۲۳۴ق.): دوره ضعف حکومت و تسلط **ترکان**؛ دوره سوم (۲۳۴-۴۴۷ق.): سلطه **آل بویه** و نفوذ و قدرت‌گیری دیگر بار ایرانیان؛ دوره چهارم (۴۴۷-۶۵۶ق.): سلطه **ترکان سلجوقی**؛ از ویژگی‌های دوره اول می‌توان به این موارد اشاره کرد: نیرومندی خلافت، **استقلال** کامل آن، تمرکز قدرت در دست خلفا، نفوذ ایرانیان در دستگاه، منازعات عربی و ایرانی، و پیشرفت علمی و نهضت ترجمه. در این دوره، نه تن از عباسیان به خلافت نشستند که واتق واپسین‌شان بود.

← ویژگی دوره دوم

ضعف خلافت و از میان رفتن تدریجی هیبت آن بود. در این زمان، ترک‌ها دستگاه حکومت را در **اختیار** گرفتند و در گزینش و نصب خلفا دخالت کردند. این دوران که با خلافت سیزده خلیفه همراه بود، با خلافت متوکل آغاز شد و در میان دوران مستحکمی پایان یافت؛ در همین دوران، حکومت‌هایی در شرق و غرب قلمرو عباسیان سر برآوردند که در ظاهر تابع خلافت بودند. برخی از دولت‌هایی که در سرزمین‌های خلافت شرقی پدید آمدند، عبارتند از: طاهریان (۲۰۵-۲۵۹ق.)، صفاریان (۲۵۴-۲۹۸ق.)، و سامانیان (۲۶۱-۲۸۹ق.)، حکومت‌های عرب نیز عبارتند از: **طولونیان** (۲۵۴-۲۹۲ق.)، **احشیدیان** (۲۳۲-۳۵۸ق.)، و **اغلیان** (۱۸۴-۲۹۶ق.) در شمال آفریقا؛ دوره سوم خلافت عباسی، دوران نفوذ آل بویه (۲۳۴-۴۴۷ق.) بود. ویژگی این دوران، فرمانروایی ظاهری و تشریفاتی خلفا بود، به گونه‌ای که مقرر خود را از حکمرانان می‌گرفتند. در دوران آل بویه، ثبات سیاسی نسبی بر دستگاه خلافت حاکم شد. مدت طولانی خلافت خلفا، بیانگر این حقیقت است؛ دوره چهارم خلافت عباسی با ورود طغرل سلجوقی به بغداد در سال ۴۴۷ق. و از میان رفتن آل بویه آغاز شد. در این دوره نیز به رغم هم‌سویی مذهبی سلجوقیان و خلفای عباسی و هضم آنها در بافت فرهنگی اسلام، به خلفا مجال احیا و بازسازی قدرت داده نشد و همچنان سلجوقیان **قدرت** سیاسی را در اختیار داشتند.^[۳]

← توجه به شرق جهان اسلام

با مروری بر خلافت پنج سده عباسیان، می‌توان توجه آنها به شرق جهان اسلام را دریافت که **انتقال** پایتخت از دمشق به بغداد و رونق گرفتن تجارت به سوی مشرق، از نشانه‌های آن بود. همچنین عباسیان سیاست و دین را به هم آمیختند و احیای سنت و برپایی **عدالت** را در شعارهای خویش گنجانده. شکوفایی کامل **تمدن اسلامی** در سده چهارم و پنجم ق. در دوران عباسیان رخ داد. عباسیان در دوره اول و دوم خلافت خویش، در برابر علویان و به ویژه امامان **شیعه** مواضعی تند اتخاذ کردند که گاه منجر به دستگیری و حبس مخالفانشان شد. آنها قیام‌های علوی را سخت سرکوب کردند.

اقدامات عباسیان در حرمین

مکه و مدینه به عنوان دو کانون مهم مسلمانان اهمیتی ویژه داشتند و حاکمان این مناطق نیز از جایگاهی خاص برخوردار بودند. از این رو، خلفای عباسی برای تسلط بر این شهر و رسیدگی به امور آن مانند انتخاب کارگزار، تعمیر و نگهداری راه‌های مکه و مدینه و جامه کعبه **اهتمام** کافی نشان می‌دادند. عباسیان تا جایی که قدرتشان اقتضا می‌کرد، خویشان خود را برای کارگزاری مکه و مدینه برمی‌گزیدند و در موارد فراوان تنها یک کارگزار برای این دو شهر نصب می‌کردند. بر پایه گزارش‌های تاریخی، تنها سه تن از خلفای عباسی به زیارت و حج خانه خدا مشرف شدند: **ابوجعفر منصور** (حک: ۱۲۶-۱۵۸ق.) یک بار پیش از خلافت و پنج بار در ۲۲ سال خلافت، مهدی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ق.) دو بار در ۱۱ سال خلافت، و **هارون الرشید** (حک: ۱۷۰-۱۹۳ق.) نه بار در ۲۳ سال خلافت.^[۴] [۵] به نظر می‌رسد نهی هارون از رفتن خلفای پس از خود به حج که دلیلش دانسته نیست، علت این امر باشد.^[۶]

← کوشش‌های عمرانی

عباسیان برای جلب نظر مسلمانان، کوشش‌های عمرانی بسیار در مکه و مدینه انجام دادند؛ از جمله: گسترش **مسجدالحرام** و **مسجدالنبی**، تزئین کعبه و طلاکاری درب آن، فرستادن هدایای ارزشمند برای آویختن در **کعبه** [۷]، فراهم کردن پرده برای کعبه [۸] [۹]، تزئین مقام **ابراهیم**، تعمیر و مرمت چاه زمزم، گسترش مطاف، تعمیر **حجر اسماعیل**، کشیدن چشمه و **احداث** برکه‌هایی در مکه.^[۱۰] منصب سفایب نیز، از مناصب خاندانی عباسیان به شمار می‌رفت که به **استمرار** از عصر نبوی تا نشستن عباسیان به خلافت و پس از آن در اختیار آنها بود. این منصب که پس از وفات **عبدالمطلب** در اختیار عباس فرزند وی قرار گرفته بود، از سوی **پیامبر (صلی الله علیه و آله)** تنفیذ شد و از این رو، این منصب در خاندان عباسی ماندگار گشت و بیرون آوردن آن از دست ایشان جایز دانسته نمی‌شد.^[۱۱] [۱۲] در میان خلفای عباسی، گسترش و تعمیرات دوره منصور و مهدی عباسی از اهمیت بیشتری برخوردار است.^[۱۳]

← اقدامات خلفای عباسی درباره حرمین

اقدامات خلفای عباسی درباره حرمین را می‌توان در موارد زیر دسته بندی کرد:

اول: تعیین **امیر الحاج** که معمولاً همان کارگزار حرمین بود. امیر الحاج تا نیمه‌های سده چهارم ق. بیشتر فردی از خاندان عباسی یا از وابستگان آنان بود.^[۱۴] ^[۱۵]؛ از جمله: داود بن علی، سلیمان بن علی و **ابوجعفر منصور**. از نیمه سده پنجم ق. مدتی خلفای عباسی امیران حج را از میان علویان برمی‌گزیدند؛ چنان‌که **ابوالغائم علوی** نقیب طالبیان در سال‌های ۴۵۷ تا ۴۶۷ ق. این سمت را عهده‌دار بود.^[۱۶] ^[۱۷] ^[۱۸] پیش از آن نیز ابواحمد موسوی، پدر **سید رضی** و **سید مرتضی**، در سال‌های پس از ۲۵۵ تا ۲۶۸ ق. بارها به عنوان امیر الحاج برگزیده شدند.^[۱۹] از سال ۴۶۸ تا اواخر سده ششم ق. این منصب را بر عهده ترکان نهادند. دوم: خدمات عمرانی متنوع مانند **اصلاح** و تعمیر راه‌های حج، گسترش و تعمیر مسجدالحرام و مسجدهای دینی، آب‌رسانی به مکه و حفر چاه‌ها، ساختن منازل و بازسازی مساجد و گسترش و تعمیر خیابان‌ها و راه‌های داخلی مکه و مدینه.

سوم: رسیدگی به ساکنان حرمین شریفین از طریق پرداخت عطا یا و دیگر نفقات که معمولاً به دست خلیفه یا امیر الحاج در ایام موسم انجام می‌گرفت.^[۲۰] چهارم: توجه به **امنیت** راه‌های حرمین. در دوره عباسیان، افزون بر این که امیر الحاج از سوی خلیفه تعیین می‌شد، به تدریج از سال ۲۳۰ ق. سمتی جدید پدید آمد. فردی به عنوان کارگزار راه حج و رویدادهای موسم (والی طریق مکه و **احداث‌الموسم**) برگزیده می‌شد.^[۲۱] ^[۲۲] که امنیت راه حج بر عهده وی بود و همکار امیر الحاج به شمار می‌رفت.^[۲۳] ^[۲۴] بدین ترتیب، امنیت راه‌های حج در قلمرو خلافت عباسیان معمولاً برقرار بود؛ اما در دوره‌های بعد، به دلیل ظهور حکومت‌های افشاری در قلمرو عباسیان و رقابت و کشمکش قدرت‌ها برای تسلط بر حرمین، نا امنی‌هایی در راه‌های حج پدید آمد. بخشی از مهم‌ترین کوشش‌ها و رویدادهای رخ داده در **حرمین شریفین** در دوران خلفای عباسی را به تفکیک خلفا، می‌توان به شرح زیر یاد کرد:

← ابوالعباس سفاح

(حک: ۱۳۲-۱۳۶ ق.) اولین آن "**ابوالعباس سفاح**" می‌باشد، وی در آغاز کار خطبه‌ای ایراد کرد و در آن به وعده و وعید یاران و دشمنان پرداخت و خود را خونریزی بی باک و سفاح معرفی کرد که می‌خواهد انتقام خون‌هایی را که امویان از هاشمیان ریخته‌اند بگیرد.^[۲۵] استوار شدن قدرت عباسیان در دوره سفاح انجام گرفت که موفق شد بر تمام قلمرو امویان به جز **اندلس** مسلط شود، سفاح عموی خویش عبدالله بن علی را مأمور جنگ با مروان، آخرین خلیفه اموی کرد، دو گروه در کنار رود زاب درگیر شدند و سرانجام مروان کشته شد. برای این خلیفه، کوشش‌های عمرانی در مکه و مدینه گزارش نشده است. بر پایه گزارشی، به سال ۱۳۴ ق. راه میان کوفه تا مکه با استفاده از **مناره** و میل نشانه‌گذاری شد.^[۲۶] ^[۲۷] تا مسافران این راه به ویژه زیارت کنندگان خانه خدا، راه را گم نکنند. ابوالعباس برای کارگزاری مکه و مدینه به سال ۱۳۲ ق. نخست عموی خود، **داود بن علی**، را برگزید و پس از درگذشت وی به سال ۱۳۳ ق. دایی خود، **زیاد بن عبدالله حارثی**، را به کارگزاری آن دو شهر گماشت و **قضاوت** مکه و مدینه را نیز به او سپرد.^[۲۸] ^[۲۹] داود بن علی کارگزار نخست مکه، وابستگان **بنی‌امیه** را در مکه و مدینه به سال ۱۳۲ ق. قتل عام کرد.^[۳۰] به سال ۱۳۴ ق. چون **ابومسلم خراسانی** از ابوالعباس برای حج‌گزاری کسب اجازه نمود، ابوالعباس از او خواست با نیروی اندک به حج رهسپار شود؛ زیرا راه حج برای حضور نیروی نظامی بسیار مناسب نبود. ابوالعباس با این توجه که برادرش ابوجعفر پیش از ابومسلم تقاضای حج کرده و **امارت** حج را بدو سپرده، از دادن امارت به او پرهیز کرد.^[۳۱]

← منصور

(حک: ۱۳۶-۱۵۸ ق.) بعد از سفاح برادرش "**ابوجعفر منصور**" به **خلافت** رسید که شورش‌هایی بر ضد او صورت گرفت از جمله شورش عبدالله بن علی (عموی سفاح) که انتظار داشت بعد از مرگ سفاح به خلافت برسد و شورش‌های **غلاة** (سنباد)، شورش اسحاق ترک و راوندیان که به دنبال قتل ابومسلم به دست منصور شکل گرفت و نیز می‌توان از شورش **خوارج** نام برد که توانسته بودند موفقیت‌های چشمگیری در **سیستان**، **خراسان**، و شمال آفریقا به دست آورند. منصور شهرهای جدید **بغداد**، **رصافه** و **دافقه** را بنیاد کرد و به خاطر اینکه در حساب کارگزاران و عاملان **خراج** بدقت رسیدگی می‌کرد به همین خاطر به "دوانیقی" مشهور بود.^[۳۲] شهادت **امام جعفر صادق (علیه‌السلام)** در سال ۱۴۸ هـ.ق در زمان منصور اتفاق افتاد. منصور نخستین خلیفه عباسی است که تعمیر و گسترش مسجدالحرام را آغاز کرد. او به سال ۱۳۷ ق. وسعت مسجد را به دو برابر افزایش داد و بخش‌هایی فراوان از **دار الندوه** را درون مسجد کرد.^[۳۳] ^[۳۴] وی نخستین کسی است که بر چاه **زمر** شبکه نهاد و زمینش را با سنگ مرمر فرش کرد.^[۳۵] کوشش‌های منصور در سال ۱۴۰ ق. به پایان رسید. از دیگر خدمات عمرانی وی، می‌توان تعمیر **مسجد البیعه** در عقبه **منا** ^[۳۶] ^[۳۷] ^[۳۸] ^[۳۹] و دستور ساخت **مسجد خیف** در منا را برشمرد.^[۴۱]

← قیام نفس زکیه

در دوران خلافت منصور، قیام **نفس زکیه** مجد بن عبدالله در مدینه به سال ۱۴۵ ق. رخ داد و او مدتی بر مکه و مدینه چیره شد و **حسن بن معاویه** را به کارگزاری مکه برگزید. حسن بن معاویه با سپاهی وارد مکه شد و حکمران عباسی مکه، **سری بن عبدالله**، را از آن شهر راند و در مسجدالحرام به نفع مجد نفس زکیه **خطبه** خواند و نیروهایی را از آن شهر برای کمک به نفس زکیه گرد آورد.^[۴۲] منصور پس از پایان بنای شهر بغداد به سال ۱۴۹ ق. به حج رفت و در آن جا خطبه‌ای خواند و خود را از بنندگان صالح دانست که با وعده **قرآن** وارث زمین شده‌اند.^[۴۳]

← مهدی عباسی

(حک: ۱۵۸-۱۶۹ ق.) "**ابوعبدالله مهدی**" بعد از پدر به قدرت رسید از کار او می‌توان به وسعت دادن **مسجدالحرام**، گذاشتن دستگاه برید (اطلاعات) و رونق گرفتن تجارت در بغداد اشاره کرد. شورش‌هایی نیز در زمان او به وجود آمد، شورش یوسف البرم که به منظور **امر به معروف و نهی از منکر** قیام کرد، شورش مقنع (سپید جامگان) و شورش **عبدالسلام بشکری** را می‌توان نام برد. در میان خلفای عباسی، مهدی بیشترین کوشش را برای گسترش مسجدالحرام و مسجدهای دینی انجام داد. او در ایام خلافت خود دو بار به گسترش مسجدالحرام پرداخت: بار اول به سال ۱۶۰ ق. و بار دوم در سال ۱۶۴ ق.^[۴۴] ازرقی تغییرات و گسترش مسجدالحرام در این دوره را به تفصیل بازگو کرده است.^[۴۵] در گسترش اول، وی وسعت مسجدالحرام را به دو برابر عصر منصور افزایش داد و پنج در جدید بر آن افزود. در گسترش دوم، ساختار هندسی **مسجد** را به گونه‌ای افزایش داد که شکل مربع پذیرفت و کعبه در مرکز آن قرار گرفت.^[۴۶] ^[۴۷] به سال ۱۵۹ ق. پرده‌های گوناگون که از پیش بر کعبه قرار داشت، گردآوری شد و به جای آن، پرده‌ای که به دستور مهدی در شهر **تیس** مصر فراهم شده بود، برای پوشش کعبه استفاده شد.^[۴۸] و دیوار کعبه با **عطر** و **مشک** و عنبر معطر گشت.^[۴۹] هنگامی که مهدی به سال ۱۶۹ ق. درگذشت، هنوز بنای جدید مسجدالحرام پایان نیافته بود و هادی، جانشین او، به تکمیل آن پرداخت.^[۵۰] ^[۵۱] برخی از بناهای دوره گسترش مهدی تا سده نهم ق. همچنان پایدار ماند. **فأسی** (مر ۸۳۲ ق.) از وجود نام **مهدی عباسی** در سقف مسجدالحرام یاد می‌کند.^[۵۲]

← جلب رضایت مردم مدینه

مهدی به سال ۱۶۰ ق. در سفر حج خود کوشش کرد تا رضایت مردم مدینه را که پیش از آن به سبب حمایت از **قیام** مجد نفس زکیه (۱۴۵ ق.) مورد غضب پدرش منصور قرار گرفته بودند، جلب نماید. وی با این هدف میان آنها اموال فراوان توزیع کرد و به آنان اجازه داد که غلات و حیوانات را از شام و **مصر** وارد نمایند. او برخی از سپاهیان حجازی را به نهبانان ویژه‌اش افزود.^[۵۳] و ایستگاه‌هایی در راه مکه ایجاد کرد. نیز حوضچه‌هایی برای آب‌رسانی به کاروان‌ها ساخت.^[۵۴] و چاهار میان

← بازسازی مسجدالنبی

مهدی مسجدالنبی را بازسازی کرد و ۲۴۵۰ متر مربع بر مساحت آن افزود. همچنین شمار ستون‌ها و درهای آن را افزایش داد. در این هنگام مسجد ۲۰ در داشت: چهار در شمالی، هشت در غربی و هشت در شرقی. ابن نجار (م. ۶۴۳ ق.) از نوشته‌ای که پس از گسترش مسجدالنبی بر صحن مسجد نصب شده بود، یاد می‌کند که طبق آن، گسترش دوره مهدی به سال ۱۶۲ ق. آغاز شده و در سال ۱۶۵ ق. به پایان رسیده است. [۵۶]

← هادی عباسی

دوران خلافت **هادی عباسی** (حک: ۱۶۹-۱۷۰) بسیار کوتاه بود و از این رو، کوشش‌های عمرانی در حرمین در دوران خلافت وی انجام نشد. در زمان "هادی" نیز با شورش‌هایی همراه بود از جمله مهمترین آن قیام حسین بن علی (شهید فخر) که علویان **حجاز** به پیشوایی او قیام کردند.

← هارون الرشید

(حک: ۱۷۰-۱۹۳ ق.) وی به حج‌گزاری عنایت بسیار داشت و گاه پیاده به حج می‌رفت. [۵۷] هارون الرشید به سال ۱۸۶ از رقه برای حج حرکت کرد. چون به شهر مدینه درآمد، عطایایی به مردم داد. سپس به مکه رفت و نسخه‌های ولایت‌عهدی امین و مأمون را که شاهدانی آن‌ها را **امضا** کرده بودند، درون کعبه آویخت. [۵۸] وی بار دیگر به سال ۱۸۸ ق. به مکه آمد و قصد ماندن در آن جا داشت. وی به مکیان و مردم مدینه نیمی از عطایشان را پرداخت کرد. ساختن **دار القواریر** به دست **حماد بربری** در مکه، از جمله خدمات عمرانی هارون به شمار می‌رود. [۶۰] [۶۱] هارون در ۹ حج، به سال‌های ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶ ق. به عنوان امیر الحاج در مراسم حج شرکت نمود. [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] دو **عمره** نیز در سال‌های ۱۷۹ و ۱۸۹ ق. برای وی گزارش شده است. [۶۷] [۶۸] از اتفاقات مهم خلیفه پنجم عباسی "هارون" چنین می‌توان یاد کرد، قیام **یحیی بن عبدالله**، تشکیل نخستین دولت مستقل شیعی به دست **ادریس بن عبدالله در مراکش**، تاسیس دولت نیمه مستقل اغالبه در جزایر سیسیل و شهادت **امام موسی کاظم (علیه‌السلام)** و شورش حمزه آذرک و شورش مردم خراسان که از جمله مهمترین رویدادهای زمان هارون بودند.

← امین

(حک: ۱۹۲-۱۹۸ ق.) وی به جهت درگیری‌های داخلی در دوران خلافت خود، خدمات فراوان در حرمین به انجام نرساند. تنها به سال ۱۹۴ ق. اموالی را برای کارگزار خود در مکه برای طلاکوب کردن در کعبه فرستاد. [۶۹]

← مأمون

(حک: ۱۹۸-۲۱۸ ق.) مأمون بعد از کشتن برادرش به قدرت رسید و از اتفاقات مهم زمان او می‌توان به شورش **ابوالسرایا** در کوفه و **نصر بن شیبث** در جزیره و ولایت‌عهدی **امام رضا (علیه‌السلام)** بخاطر مشروعیت بیخشدن به حکومت خود و استقلال **طاهریان** اشاره کرد. با پایان گرفتن حکومت مأمون و خارج شدن قدرت و تسلط اوضاع از دست وزیران ایرانی، حکومت عباسیان نیز رو به ضعف و نابودی گذاشت و موجب تسلط ترکان بر دربار شد. در آغاز خلافت وی، به سال ۱۹۸ ق. [۷۰] [۷۱] علویان مخالف بر مکه و مدینه چیره شدند. [۷۲] به سال ۲۰۱ ق. مأمون هدایای پادشاه تازه **مسلمان** تبت را به مکه فرستاد تا در کعبه استفاده شود. [۷۳] همچنین به سال ۲۰۲ ق. بر اثر سیلی بزرگ که به **سیل ابن حنظله** مشهور گشت، آسیب‌هایی به مسجدالحرام و کعبه وارد شد. **مأمون** پس از این رویداد، برای رفع خرابی‌ها و تعمیر آسیب‌ها اموالی به مکه فرستاد. [۷۴]

← پوشش سالانه کعبه

در سال ۲۰۶ ق. مأمون با دریافت گزارش‌هایی از فرسودگی جامه کعبه دستور داد جامه‌ای دیگر از **ابریشم** سفید بر جامه‌های دوگانه پیشین افزوده شود. برنامه پوشش سالانه کعبه از این سال، چنین تنظیم شد: اول جامه‌ای از دیبای قرمز در روز **ترویه** (۹ ذی‌حجه) و **عاشورا**؛ دوم جامه‌ای از قیاطی در اول **رجب**؛ و سوم جامه **ابریشم** سفید ابداعی مأمون در روز **۲۷ رمضان**. [۷۵] [۷۶] پس از وی، این رسم ادامه یافت. [۷۷] در این دوره، «**ازار**» یا جامه «پایین‌ته» کعبه که زائران آن را لمس می‌نمودند، پس از دو یا سه ماه تجدید می‌شد. [۷۸] در سال ۲۰۸ ق. مأمون برای ترمیم خرابی‌های مسجدالحرام که بر اثر سیل آن سال ایجاد شده بود، اموالی فراوان به مکه فرستاد. [۷۹] و با **ارسال** نامه‌ای مردم مکه را خوشحال کرد. [۸۰] بر پایه گزارش‌ها، مأمون به سال ۲۱۲ ق. حج گزارده. [۸۱]

← معتصم

(حک: ۲۱۸-۲۲۷ ق.) بعد از مأمون **معتصم** به قدرت رسید که او سیاست جذب ترکان را پیاده کرد و با ورود ترکان به دستگاه خلافت، رقابت شدیدی میان آنان و دو عنصر عرب و ایرانی به وجود آمد که قیام‌های دوران معتصم عبارتند از: ۱- قیام **مجد بن قاسم** ۲- شورش **زُط** ۳- شورش **بابک خرم دین** ۴- شورش **عُجیف بن عنبسه** و شورش **مازیار** و دیگر اینکه طولونیان اولین دولت مستقل ترکان را در قلمرو اسلامی تشکیل دادند و **مصر** را از پیکر خلافت عباسی جدا کردند. [۸۲] توطئه و **فساد** ترکان باعث شد معتصم پایتخت را از بغداد به **سامره** که خود آنجا را بنا نهاده بود منتقل کند و شهادت **امام جواد (علیه‌السلام)** نیز در زمان معتصم اتفاق افتاد. به سال ۲۱۹ ق. **طاهر بن عبدالله** به دستور معتصم برای نخستین بار در شب **عید قربان** هنگام بازگشت حاجیان، چراغ‌هایی (نفاطات) میان مآزمان (تنگه میان مزدلفه و عرفه) برافروخت و از آن پس این کار رسم شد. [۸۳] [۸۴] همچنین معتصم به سال ۲۱۹ ق. قفلی ارزشمند برای استفاده بر در کعبه ارسال کرد. [۸۵] نیز در این دوران، تغییراتی در چاه زمزم و حجره‌های آن داده شد. [۸۶] [۸۷] او ستون‌هایی را که از **قصر بابک خرمی** برداشته شده بود، برای استفاده کنار خانه خدا به مکه فرستاد. [۸۸] به سال ۲۲۰ ق. چاه زمزم تعمیر شد. [۸۹] [۹۰] [۹۱] در سال ۲۲۱ ق. به دستور معتصم **دار العجله** که بر پایه گزارش‌ها، از دار الندوه کهن‌تر بود [۹۲] [۹۳] تعمیر شد. [۹۴]

← واثق

(حک: ۲۲۲-۲۳۲ ق.) وی در نخستین سال خلافت خویش به سال ۲۲۷ ق. قصد حج کرد و دستور داد تعمیراتی در مکه صورت پذیرد که از جمله آن‌ها تعمیر بنای **بیت الشراب**، احداث برکه‌ها، افشاندن نور برای طواف‌کنندگان و تأمین روشنایی مسجدالحرام بود. [۹۵] [۹۶] همچنین سفارش ساخت منبرهایی را برای خود داد که تا سده سوم ق. وجود داشت. [۹۷] و چندان به ساکنان حرمین **عطا** نمود که رسم گدایی در روزگار وی در حرمین برچیده شد. [۹۸] [۹۹]

← متوکل

(حک: ۲۳۲-۲۴۷ق.) وی به سال ۲۳۶ق. مقام ابراهیم را با طلا آراست. [۱۰۰] [۱۰۱] [۱۰۲] به سال ۲۴۱ق. در پی دریافت اخباری درباره وخامت اوضاع ساختمان کعبه و برخی از مکان‌های دینی مکه، گروهی از صنعتگران و معماران را همراه اموال بسیار به سرپرستی **اسحاق بن سلمه** به مکه گسیل کرد. عملیات عمرانی آن‌ها پس از یک سال به سال ۲۴۲ق. پایان یافت. [۱۰۳] [۱۰۴] همچنین به سال ۲۴۶ق. متوکل دستور داد که **مشعر الحرام** و مشاعر دیگر که روشنایی‌شان با روغن و نفت تأمین می‌گشت، با شمع روشن شوند. [۱۰۵] برای چهار خلیفه میان متوکل و معتمد (منتصر، مستعین، معتز، مهتدی) خدماتی در حرمین ثبت و گزارش نشده است. این شاید به سبب ضعف و ناپایداری حکومتشان بوده باشد.

← معتمد

(حک: ۲۵۶-۲۷۹ق.) او افزایش‌ها و تعمیراتی در مسجدالحرام صورت داد. [۱۰۶] [۱۰۷] و به سال ۲۵۷ق. مسجد خیف را تعمیر کرد. [۱۰۸]

← موفق بالله

به سال ۲۶۲ق. موفق، برادر معتمد، به امیر مکه دستور داد تا پرده کعبه را میان قریشیان، پرده‌داران خانه خدا و مکیان تقسیم کند. [۱۰۹] به سال ۲۷۱ق. که مسجدالحرام به تدریج آسیب دیده و بخشی از سقف آن ویران شده بود، به فرمان موفق تعمیر شد و کتیبه‌ای در آن جا نصب گشت که بیانگر دستور **ابواحمد موفق** ولیعهد مسلمانان برای تعمیر مسجدالحرام و انجام آن به دست **هارون بن مجد بن اسحاق**، کارگزار مکه، به سال ۲۷۲ق. بود. [۱۱۰]

← معتضد

(حک: ۲۷۹-۲۸۹ق.) وی به سال ۲۸۱ق. در پی دریافت گزارش‌هایی از نابسامانی وضعیت ساختمان کعبه و مسجدالحرام، دستور تعمیر را صادر کرد. این تعمیرات سه سال طول کشید و به سال ۲۸۴ق. پایان یافت. [۱۱۱] در این گسترش، دار الندوه به صورت کامل به مسجدالحرام افزوده شد. [۱۱۲] [۱۱۳] [۱۱۴] در این سال، در کعبه **طلاکوب** گشت. [۱۱۵]

← مقتدر

(حک: چند نوبت از ۲۹۵ تا ۳۲۰ق.): در روزگار او، استوانه‌های کعبه تزیین شد. [۱۱۶] [۱۱۷] وی هر سال در راه مکه و حرمین، اموالی بسیار هزینه می‌کرد. [۱۱۸] و در تعمیر چاه‌های آب مکه پیشگام بود و دستور حفر دو **چاه** را در مکه صادر کرد. [۱۱۹] پس از ضعف خلافت عباسی، گروه‌ها و قبیله‌ها گاه با نا امن کردن راه مکه، در صدد کسب امتیاز از **مقتدر** برمی‌آمدند. **قرمطیان** در شمار این گروه‌ها بودند که با هجوم بر حاجیان و غارت آنان، خلیفه را زیر فشار قرار می‌دادند. **ابوطاهر قرمطی** در هجوم بر حاجیان به سال ۳۱۲ق. از مقتدر عباسی تقاضای حکومت **بصره** و **اهواز** را کرد. [۱۲۰] [۱۲۱] [۱۲۲] منابع از کوشش‌های ۱۵ خلیفه عباسی میان مقتدر تا الناصر لدین الله در مکه و مسجدالحرام گزارشی نداده‌اند.

← الناصر لدین الله

(حک: ۵۷۵-۶۲۲ق.) به سال ۵۷۶ق. به دستور وی **حجر اسماعیل** با سنگ مرمرتزیین شد. [۱۲۳] **ابن نجار** (م. ۶۴۳ق.) از کمک‌های شایسته و فراوان خلیفه برای بازسازی و تعمیر مسجدالنبی و اعزام صنعتگران و صاحبان حرفه‌های گوناگون برای تعمیر مسجدالنبی یاد می‌کند. [۱۲۴] به سال ۶۰۹ق. الناصر همراه کاروان حج عراقی، اموال و هدایا و پرده کعبه را به مکه فرستاد. [۱۲۵]

← مستنصر

(حک: ۶۲۳-۶۴۰ق.) به دستور وی، به سال ۶۲۹ق. کعبه تعمیر شد. [۱۲۶] [۱۲۷] و در سال ۶۳۱ق. مطاف گسترش یافت. [۱۲۸] [۱۲۹] از این رو، از خدمات او در کتیبه‌ای به تاریخ ۶۳۱ق. یاد شده است. [۱۳۰] [۱۳۱] همچنین **مستنصر** به سال ۶۲۷ق. بیمارستانی در مدینه ساخت. [۱۳۲] [۱۳۳]

خدمات عباسیان در مدینه

بر خلاف مسجدالحرام، گسترش‌ها و تعمیرات در مسجدالنبی از سوی عباسیان کمتر بود. شاید بی‌توجهی به آن شهر به سبب حضور علویان در مدینه و همراهی مردم آن با قیام‌هایی همچون قیام نفس زکیه بوده باشد که بر ضد عباسیان به وقوع پیوست. ابو جعفر منصور از مدنی‌ها خرسند نبود. بدین جهت، به سال ۱۵۸ق. که برای ادا **مناسک حج** به حجاز آمد، به زیارت مرقد **پیامبر صلی الله علیه و آله** در مدینه نیامد؛ همچنان‌که در حج پیشینش چنین کرده بود. [۱۳۴] مهدی عباسی توجهی بیشتر به مدینه داشت. وی به گسترش مسجدالنبی پرداخت و به مردم مدینه رسیدگی کرد و از آن‌ها دلجویی نمود. [۱۳۵]

← گسترش مسجدالنبی

پس از گسترش دوره مأمون در مسجدالنبی، تا سده هفتم ق. گزارشی از گسترش فضای مسجدالنبی در دست نیست و در این مدت، کاری مهم صورت نگرفت. البته خدماتی دیگر نیز از سوی عباسیان انجام گرفت. به سال ۳۱۰ق. به دستور **مقتدر عباسی**، همه درهای مسجدالنبی از چوب ساج ساخته شد. نیز کشیدن دیوار و حصار برای شهر مدینه در دوران خلافت **طائع عباسی** (حک: ۳۶۱-۳۸۱ق.) به دست **عضالدوله دیلمی** انجام گرفت. [۱۳۶] همچنین عباسیان با توجه به وجود قبر جدشان عباس در **قبرستان بقیع**، به آن توجه می‌کردند. بقعه‌ای که بر آرامگاه عباس و چهار امام شیعه ساخته شده بود، به دست مستنصر عباسی در سال ۵۱۹ق. و نیز به دست مستنصر عباسی در سال ۶۴۰ق. تعمیر و بازسازی شد. [۱۳۷] [۱۳۸]

← طالبی‌ها در مدینه

به نظر می‌رسد تحولات سیاسی و اجتماعی مدینه بیشتر در پرتو حضور طالبی‌ها در این شهر بوده است. خلفای عباسی در این شهر در صورتی موفق بودند که بتوانند رضایت طالبی‌ها را جلب نمایند. اختلافات دو شاخه حسنی و حسینی درباره املاک و دارایی‌ها و دیگر موقعیت‌های اجتماعی، گاه موجبات ناامنی در این شهر را در دوران عباسی پدید می‌آورد. این اختلافات و درگیری‌ها گاه به قدری افزایش می‌یافت که حسنی‌ها به دست حسینی‌ها از مدینه رانده شدند. [۱۳۹] [۱۴۰] [۱۴۱]

بستگان خلفا

افزون بر خلفای عباسی، برخی از بستگان آنها نیز همراه حضور در مراسم حج^[۱۴۲]، به عمران و آبادانی در مکه و مدینه دلبسته بودند و در این راه خدماتی انجام دادند. میان زنان عباسی، چهار تن در این راه پیشگام بودند. **خیزران** همسر مهدی و مادر هارون الرشید به سال ۱۷۱ق. به حج رفت و سرای ارقم را که به «دار خیزران» معروف شد، خرید^[۱۴۳] و به مسجد تبدیل کرد.^[۱۴۴] همچنین خانه‌ای را که **رسول خدا صلی الله علیه وآله** در آن زاده شده بود، خرید و به مسجد تبدیل کرد.^[۱۴۴] [۱۴۵] [۱۴۶] نیز استفاده از **عطر و عود** بر ستون مَحَلِّه در مسجدالنبی از خدمات خیزران بود^[۱۴۷] [۱۴۸] [۱۴۹] که از آن پس نیز ادامه یافت. از خیزران به عنوان نخستین کسی یاد شده که بر آرامگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله، پرده‌ای آویخت.^[۱۵۰] [۱۵۱] [۱۵۲]

← ام جعفر زبیده

ام جعفر زبیده، همسر هارون الرشید و مادر امین، خدماتی فراوان در مکه انجام داد و آثاری ماندگار از خود بر جای نهاد.^[۱۵۳] از جمله، چشمه‌ای از **حبن** به مکه کشید و در این راه اموالی بسیار هزینه کرد.^[۱۵۴] [۱۵۵] [۱۵۶] این چشمه که به چشمه زبیدی **اشتهار** داشت، همواره جوشان بود و پس از وی خلفا به تعمیر و اصلاح آن می‌پرداختند.^[۱۵۷] او چشمه‌ای دیگر از **وادی نعمان** به **عرفات** کشید که جز چاه زبیدی است.^[۱۵۸] [۱۵۹] به سال ۱۹۰ق. که خود به حج آمده بود، برای رفع کم آبی در مکه دستور «ته زنی» چاه زمزم را داد و طول چاه را نه ذراع افزایش داد.^[۱۶۰] **ابن جبیر** (م. ۶۱۴ق.) در سفر خود، برکه‌ها و چاه‌ها و ابنیه‌ای را که **زبیده** دستور ساخت آنها را داده یا به وی منسوب هستند، در راه **بغداد** تا عرفات در مکه دیده و از بهره‌وری از این آثار در روزگار خود سخن گفته است.^[۱۶۱]

← شجاع

شجاع، مادر متوکل، به سال ۲۳۷ق. دوازده هزار درهم برای هموارسازی وادی مکه هزینه کرد.^[۱۶۲] به سال ۳۰۲ق. مقتدر عباسی همراه مادرش **شعب**، دستور تعمیر سقاخانه جوخی در مکه و چاه‌های پشت آن را داد و آن را **وقف** کرد.^[۱۶۳] شعب به سال ۳۱۰ق. دستور داد همه ستون‌های کعبه با روکش طلا تزئین شود.^[۱۶۴] همچنین به سال ۳۱۵ق. برکه‌هایی را در سرزمین **عرفه** تعمیر و بازسازی کرد.^[۱۶۵]

امنیت راه‌های حج

به رغم کوشش عباسیان برای تأمین امنیت راه‌های حج از امنیت برخوردار نبودند و حج **تعطیل** می‌شد. راه حج با ظهور قرمطیان از سال‌های ۳۱۲ تا ۳۲۷ق. ناامن بود و تنها در برخی از سال‌ها با توافق قرمطیان، از راه **عراق** و **خراسان** حج انجام گرفت.^[۱۶۶] ناامنی راه‌ها و تعطیلی حج گاه مورد **اعتراض** رقبا عباسی قرار می‌گرفت و بدین جهت، آنها مورد نکوهش بودند.^[۱۶۷]

رقابت دولت‌ها برای تسلط بر حرمین

دولت‌های مستقل و نیمه مستقل که در سایه خلافت عباسی به قدرت می‌رسیدند و نیز مخالفان آنها برای کسب **اعتبار** و مشروعیت میان مسلمانان، می‌کوشیدند بر مکه نفوذ یابند و به عنوان رقبای دولت عباسی در این زمینه به شمار می‌رفتند. عرصه‌های رقابت عبارت بود از: خطبه خواندن برای یکی از رقبا که به عنوان مهم‌ترین مظهر **سیادت** دینی و سیاسی آنها به شمار می‌رفت؛ معرفی یکی از آنها به عنوان رهبر دینی و سیاسی؛ **اهدا** و **آویختن برده کعبه**؛ انجام کارهای خیر و حمایت از حاجیان در مسیرهای منتهی به مکه؛ فراهم کردن آب در مکه و مسیرهای حجاج؛ کوشش‌های عمرانی در مکه و مدینه. این کوشش‌ها در منظر حاجیانی که از نقاط گوناگون جهان اسلام برای حج‌گزاری به حرمین می‌رفتند، قرار می‌گرفت و در بازگشت از عنایت دولت‌ها به حرمین شریفین سخن می‌گفتند و این، خود، عامل سیادت و مشروعیت آنها می‌گشت. آل بویه، **سلجوقیان** و **فاطمیان** از قدرت‌هایی بودند که در این زمینه به **رقابت** با یکدیگر می‌پرداختند. در این رقابتها، دولت فاطمی مصر از سال ۳۶۰ق. تا سال ۴۸۰ق. به سبب دیپلماسی کارآمد و توان اقتصادی بیشتر موفق بود.^[۱۶۸] سپس تا سال ۵۶۷ق. عباسیان و سلجوقیان توفیق بیشتری داشتند؛ زیرا دولت فاطمی درگیر گرفتاری‌های داخلی و نیز نبرد با صلیبی‌ها و **زنگیان** بود.^[۱۶۹] امیران محلی مکه و مدینه نیز با توجه به توان نظامی دولت‌های رقیب و میزان کمک‌های اهدایی رقبا به ایشان، جانب یکی را گرفته، کوشش می‌کردند با این سیاست، ثبات حکومت خود و امنیت حرمین و رفاه مردم آن را تأمین کنند. گزیده‌ای از این رقابت‌ها را می‌توان بدین شرح آورد:

← طاهریان و احمد بن طولون

طاهریان (۲۵۹-۲۵۰ق.) از سوی خلیفه عهده‌دار امور حرمین شدند.^[۱۷۰] [۱۷۱] اما در واقع آنها تنها در مقام گماشتگان خلیفه و به طور تشریفاتی عهده‌دار این **منصب** بودند، در حالی که ناظر اصلی، خود خلیفه بود و خطبه به نام وی خوانده می‌شد. بر خلاف طاهریان، **احمد بن طولون** (۲۵۴-۲۷۰ق.) بنیان‌گذار سلسله طولونیان در مصر، برای کسب مشروعیت و مقبولیت میان مسلمانان، لازم می‌دید در مکه صاحب نفوذ و اعتبار باشد تا به دوام حکومت وی کمک کند. از این رو، برای تحقق اهداف خود، با ارسال صدقات و هدایا برای گردانندگان امور مکه، می‌کوشید برای خود اعتبار کسب کند.^[۱۷۲] این طولون با ارسال **خراج** مصر همراه با هدایای فراوان برای خلیفه معتمد به سال ۲۵۷ق.^[۱۷۳] در نظر داشت به خلیفه تقرب بیشتری یابد و قدرت خویش را به مکه نیز نفوذ دهد. او با استفاده از این موقعیت برای بیرون راندن طاهریان از مکه، یکی از سردارانش به نام مطاعان را به سال ۲۵۷ق. با هزار سوار همراه با کاروان حاجیان مصر به مکه فرستاد و به او مأموریت داد تا به گونه مسلح و مجهز در مراسم حج حضور یابد و در عرفات نیز چنین کند.^[۱۷۴]

← عمرو بن لیث و ابن طولون

یعقوب لیث (۲۴۷-۲۶۵ق.) بنیان‌گذار سلسله صفاریان^[۱۷۵] برای کسب نفوذ در مکه تلاش نکرد. اما با مرگ یعقوب و روی کار آمدن برادرش **عمرو بن لیث**، معتمد خلیفه عباسی برای این که روابط خود را با **صفاریان** بهبود بخشد، هنگامی که عمرو اظهار **اطاعت** از وی کرد، افزون بر حکومت قلمرو زیر اختیارش، کارگزاری حرمین شریفین را نیز به او واگذار کرد.^[۱۷۶] [۱۷۷] [۱۷۸] [۱۷۹] به نظر می‌رسد هدف اصلی خلیفه از واگذاری «عمل الحرمین: کارگزاری حرمین» به عمرو، تضعیف جایگاه و کاستن از نفوذ احمد بن طولون در حرمین بود. از آن پس رقابت و درگیری میان فرستادگان عمرو بن لیث و ابن طولون در مکه آغاز شد. به سال ۲۶۸ق. نماینده ابن طولون در مکه شکست خورد و پرچم عمرو بر سمت راست منبر **مسجد ابراهیم خلیل** نصب شد.^[۱۸۰] ابن طولون به سال ۲۶۹ق. سپاهی را به مکه فرستاد. اما هارون بن مجد، عامل مکه، با کمک سپاهیان عمرو بن لیث، بر سپاه ابن طولون چیره شد و آنها را از مکه بیرون راند و ابن طولون در مسجدالحرام لعن شد.^[۱۸۱] [۱۸۲] [۱۸۳]

← آل بویه و اخشیدیان

از این پس رقابت میان آل بویه (۲۲۰-۴۴۷ق.) به عنوان حکمرانان بغداد و اخشیدیان (۲۲۳-۲۵۸ق.) به عنوان فرمانروایان مصر برقرار شد. آل بویه که به سال ۳۲۴ق. بر بغداد تسلط یافتند، با اخشیدیان درباره ذکر نام آنها در خطبه حج در رقابت بودند. معزالدوله به سال ۳۴۲ق. کاروان حاجیان عراق را با دو امیر الحاج به نام ابوالحسن مجد بن عبدالله و ابوعبدالله احمد بن عمر بن یحیی، به مکه گسیل داشت. آنها در مکه با سپاهیان ابن اخشید که برای **دفاع** از موقعیت وی همراه کاروان حاجیان مصر آمده بودند، درگیر شدند و توانستند با غلبه بر آنها به نام معزالدوله خطبه بخوانند.^[۱۸۴] [۱۸۵] در سال ۳۴۳ق. نیز میان کاروان اعزامی معزالدوله و مصریان درگیری رخ داد. این بار نیز مصریان مغلوب شدند و به نام رکن الدوله، معزالدوله و عزالدوله و سپس اخشید خطبه خوانده شد.^[۱۸۶]

← فاطمیان مصر

سرسخت‌ترین رقیب عباسیان در حرمین، در طول سده چهارم و پنجم ق. فاطمیان مصر بودند.^[۱۸۷] به سال ۳۵۸ق. فاطمیان بر مصر چیره شدند و در صدد بودند تا خلافت را از چنگ بنی‌عباس بیرون آورند. از این رو، کوشش آنها برای کسب نفوذ در مکه بیشتر شد. دولت فاطمی هم به لحاظ نزدیکی جغرافیایی به مکه و مدینه و هم از آن روی که تأمین کننده بخش عمده نیازهای عمومی آن دو شهر بود، فرصتی مناسب برای تسلط بر حرمین داشت. در این ایام، آل بویه به نمایندگی از دستگاه خلافت در مکه با فاطمیان رقابت و مبارزه می‌کردند. **المعز لدین الله** (۳۴۱-۳۶۵ق.) خلیفه فاطمی پس از تصرف مصر، در همان سال برای کسب نفوذ در **حجاز** وارد میدان شد؛ ولی تنها توانست خطیب مدینه را وادار کند تا به نام وی در موسم حج خطبه بخواند.^[۱۸۸] ^[۱۸۹] به سال ۳۶۳ق. المعز لدین الله در کوشش برای گسترش نفوذ فاطمیان، با تحریک و همکاری «**بنی‌هلال**» و دیگر قبایل شبه جزیره عربستان، راه را بر کاروان حاجیان عراق بست. شماری بسیار از حاجیان کشته شدند و اموالشان به **یغما** رفت و نام المعز در خطبه حج جایگزین نام خلیفه عباسی شد.^[۱۹۰] ^[۱۹۱] ^[۱۹۲] در سال‌های ۳۶۵ و ۳۶۷ق. به نام خلیفه فاطمی، خطبه خوانده شد.^[۱۹۳] ^[۱۹۴] تا این که با **استقرار** عضالدوله در بغداد به سال ۳۶۷ق. وی برای نفوذ در مکه نیز وارد میدان شد.

← عضالدوله

وی در نخستین گام کاروانی را که امیر الحاج آن **ابواحمد موسوی** بود، به مکه فرستاد و از امیر الحاج خواست تا به نام وی خطبه بخواند. امیر الحاج در این زمینه توفیق یافت و امیر مکه رضایت داد به نام امیر آل بویه و خلیفه عباسی خطبه خوانده شود. اما این موفقیت دیری نپایید و سال بعد باز هم به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده شد.^[۱۹۵] پس از این ناکامی، عضالدوله با توسل به کوشش‌های خیرخواهانه در مکه تلاش کرد موقعیت خود را در آن جا استوار سازد. وی دریافت پولی را که به عنوان راهداری از حاجیان عراق گرفته می‌شد، لغو کرد. نیز راه عراق به مکه را اصلاح نمود و مبالغ فراوان میان خاندان‌های با نفوذ مکه و مجاوران خانه خدا تقسیم کرد.^[۱۹۶] به رغم این اقدامات، پیوسته در مکه به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده می‌شد؛ با روی کار آمدن آل ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ق.) وضعیت سلجوقیان در مکه بهبود یافت و پس از سال‌ها کاروانی از حاجیان عراق به مکه گسیل شد. امیر الحاج این کاروان، ابوالغنائم نورالدین مهدی زینی توانست امیر مکه را به خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی مایل کند و او نیز در سال ۴۵۸ق. با نام عباسیان خطبه خواند. در پاسخ به این اقدام امیر مکه، خلیفه فاطمی ارسال آذوقه را از مصر به مکه قطع کرد. مردم مکه به امیر فشار آوردند و او به ناچار بار دیگر به نام خلیفه فاطمی خطبه برقرار کرد.^[۱۹۷] ^[۱۹۸] ^[۱۹۹] بدین ترتیب، فاطمیان با توسل به ابزار اقتصادی توانستند تا سال ۴۶۲ق. با قدرت کامل بر مکه چیره باشند.

← آل ارسلان

در این سال (۴۶۲ق.)، **آل ارسلان** به موفقیت‌هایی بزرگ در شام و فلسطین دست یافت و بدین وسیله، فاطمیان را در تنگنا قرار داد. در پرتو این جریان، امیر مکه به نفع قدرت بیشتر تغییر سیاست داد و به نام خلیفه عباسی و آل ارسلان، خطبه برقرار کرد. سلطان سلجوقی با استقبال از این اقدام، سی هزار دینار با **خلعت** و هدایای گرانبها برای امیر مکه فرستاد و به او وعده داد که در صورت حفظ وضع موجود، سالانه ده هزار دینار برای او مقرر می‌گردد.^[۲۰۰] همچنین به امیر مدینه، **مهنا**، اعلام شد که اگر به خواسته خلفای عباسی تمکین کند، بیست هزار دینار به او خواهند داد، افزون بر این که سالانه پنج هزار دینار به وی تعلق خواهد گرفت.^[۲۰۱] به سال ۴۶۲ق. پس از صد سال که خطبه به نام عباسیان قطع شده بود، دیگر بار به نام خلیفه عباسی **قائم بامر الله** و پس از وی به نام آل ارسلان خطبه خوانده شد.^[۲۰۲] ^[۲۰۳]

← مستنصر خلیفه فاطمی

مستنصر خلیفه فاطمی برای جبران گذشته، در سال ۴۶۵ق. هدایایی برای امیر مکه فرستاد و با وعده‌های دلپذیر او را واداشت تا بار دیگر به نام وی خطبه بخواند. ولی اندکی بعد دیگر بار نام وی از خطبه حذف شد و سرانجام با مرگ آل ارسلان فرصت فراهم شد و **المستنصر** نامه‌ای به امیر مکه نوشت و از او خواست بار دیگر به نام وی خطبه بخواند.^[۲۰۴] بدین گونه، پس از چهار سال خطبه به نام عباسیان و سلجوقیان قطع شد.^[۲۰۵] ^[۲۰۶] تا اواخر سلطنت ملکشاه (۴۸۵-۴۹۵ق.) خطبه‌ها معمولاً به نام فاطمیان بود تا این که به سال ۴۷۹ق. ملکشاه همانند آل ارسلان در **شام** پیروزی‌هایی به دست آورد و قدرت خود را به فاطمیان و امیر مکه نشان داد. در پرتو این جریان، امیر مکه تغییر موضع داد و نام خلیفه فاطمی را از خطبه انداخت و به نام خلیفه عباسی خطبه خواند.^[۲۰۷] ^[۲۰۸]

← سلطان سلجوقی

در سال ۴۸۴ق. سلطان سلجوقی که در اوج قدرت بود، مصمم شد مکه را به قلمرو خود بیفزاید تا بدین وسیله، برای همیشه به سلطه فاطمیان بر آن سرزمین پایان دهد. بدین منظور، سپاهی به حجاز فرستاد که بر مدینه و مکه چیره شدند. اما این سپاه با مردم مکه به زشتی رفتار کرد، به گونه‌ای که سال بعد امیر مکه **مجد بن ابی‌هاشم** برای دادخواهی به بغداد آمد.^[۲۰۹] از سوی دیگر، مرگ ناگهانی **ملکشاه** و آشفتگی اوضاع پس از او باعث شد که با بیرون راندن سپاه وی از مکه، بار دیگر خطبه به نام فاطمیان خوانده شود.^[۲۱۰] این جریان هیچ‌گاه تا پایان حکومت فاطمیان تغییر نیافت و در نهایت، **صلاح الدین ایوبی** (حک: ۵۴۴-۵۸۹ق.) به این **استیلا** پایان داد و با سرنگون کردن فاطمیان، یک بار دیگر به نام خلیفه عباسی کنار نام خود خطبه خواند.^[۲۱۱] ^[۲۱۲]

← ابوالقاسم رامشت بن حسین شیرویه فارسی

در عصر عباسیان و در رقابت میان قدرت‌های هم‌جوار، امیران حرمین که سود خویش را در خطبه خواندن می‌دیدند، گاه متحیر می‌مانند که خطبه را به نام چه کسی بخوانند. از این رو، در یک موسم برای جلب نظر دو طرف دعوا، گاه خطبه به نام یکی و گاه برای دیگری خوانده می‌شد.^[۲۱۳] در کشاکش‌های سیاسی، همان سان که کعبه گاه دارای دو جامه در یک موسم می‌شد، گاهی هم بی‌جامه می‌ماند. به سال ۵۲۳ق. خلیفه عباسی به علت نبرد با سلجوقیان قادر به ارسال جامه برای کعبه نشد و در نتیجه، بازگانی ایرانی به نام **ابوالقاسم رامشت بن حسین شیرویه فارسی** به این کار همت گماشت و با صرف هجده هزار دینار از اموال خود برای کعبه جامه فراهم نمود.^[۲۱۴] ^[۲۱۵]

مناسبات عباسیان و علویان

خلفای عباسی پس از قلع و قمع امویان، با دو شاخه از علویان، شامل شاخه حسنی و حسینی، رقابت و درگیری داشتند. عباسیان، پیشوایان شیعه را زیر نظر گرفته، به **زندان** افکنده، یا از مدینه به مرکز خلافت **احصار** نمودند. علویان در دوران اول خلافت عباسی بسیار فعال بودند و میان ایام خلافت **سفاح** تا مأمون، حدود ۳۰ **قیام** علوی رخ داد.^[۲۱۶] سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق.) با علویان روابطی نیکو داشت. آنها را گرامی می‌شمرد و به ایشان صله و جایزه می‌داد. اما حسنی‌ها به دریافت جایزه راضی نبودند و خود را سزاوار خلافت می‌دانستند.^[۲۱۷] ^[۲۱۸]

← سخت‌گیری بر علویان

منصور (۱۳۴-۱۵۸ق.) بر خلاف برادرش، بر علویان بسیار سخت گیر بود. او چون به خلافت نشست، از پس فرزندان **عبدالله محض**، مجد و ابراهیم، برآمد و در این

کار پافشاری کرد. منصور برای یافتن آنها در همه جای مکه و مدینه جاسوس گماشت. عبدالله، پدر آنها، را آزار داد تا بتواند آنها را به تسلیم وادارد و همه وابستگان به آن دو را به زندان انداخت. سرانجام **مجد نفس زکیه** نتوانست شکنجه و آزار خاندان خود را تحمل کند و دست به قیام زد. [۲۱۹] [۲۲۰] [۲۲۱] نفس زکیه پس از تصرف مدینه، حسن بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب را به مکه فرستاد و او توانست به آسانی شهر مکه را فتح کند. [۲۲۲] نفس زکیه ۷۰ روز، از اواخر **جمادی الآخر** تا نیمه رمضان، بر مدینه حکم راند و در برابر سپاهیان فراوان منصور و حمله‌های نظامی او، توان مقاومت را از دست داد و در ۱۴ رمضان سال ۴۵ ق. در مدینه به قتل رسید. [۲۲۳] پس از کشته شدن مجد، مکه نیز به راحتی و بدون نبرد به تصرف عیسی بن موسی فرمانده سپاه عباسی درآمد. مجد بن عبدالله پس از قیام در مدینه، از برادرش ابراهیم خواست تا در بصره قیام خود را آغاز نماید. وی شب اول ماه رمضان سال ۱۴۵ ق. با یارانش قیام خویش را آشکار ساخت و شهر را به تصرف درآورد و بر **خرانه** بصره دست یافت. سپاهیان منصور در محلی به نام **باخمزی** در ۱۶ فرسنگی **کوفه**، به رویارویی با سپاه ابراهیم آمدند. ابراهیم در آغاز پیروزی‌هایی به دست آورد؛ ولی سرانجام در روز ۲۵ **ذی‌قعدة** سال ۱۴۵ ق. کشته شد. [۲۲۴] [۲۲۵]

← آزار عباسیان بر امامان شیعه

برخورد های ناروای عباسیان با علویان به شاخه حسنی‌ها منحصر نمی‌شد؛ بلکه حسینی‌ها به ویژه امامان شیعه نیز پیوسته در معرض آزار عباسیان قرار داشتند. **امام جعفر صادق** (۸۰-۱۴۸ ق.) زیر مراقبت دستگاه خلافت عباسی قرار داشت و عباسیان برای به دام انداختن او توطئه‌هایی را طراحی می‌کردند. [۲۲۶] منصور امام صادق علیه السلام را از مدینه به عراق فراخواند و مدتی او را در کوفه زیر نظر گرفت [۲۲۷] و حتی به کارگزار خود در مدینه دستور داد تا خانه او را به آتش کشد. [۲۲۸] بسیاری از علویان در دوران منصور گرفتار حبس شدند و در زندان‌های تاریک و نمناک کوفه و بغداد درگذشتند. [۲۲۹] [۲۳۰] پس از منصور، خلفای عباسی از کشتار و **شکنجه** و **تعقیب** علویان دست نکشیدند. در دوران خلافت هادی به سال ۱۶۹ ق. علویان به تنگ آمده از آزار عباسیان، در مدینه قیام کردند.

← شهید فح

مهم‌ترین رویداد در دوران خلافت هادی، قیام **حسین بن علی بن حسن مثلث** از نوادگان امام حسن علیه السلام مشهور به **شهید فح** بود که در اواخر سال ۱۶۹ ق. در مدینه رخ داد. با قیام حسین بن علی، حاکم مدینه از بیم گریخت و مردم به **حمایت** از علویان شتافته، در زندان‌ها را گشودند و زندانیان را رها ساختند. درگیری‌ها به درون مسجد نبوی نیز کشیده شد و به مسجد بی‌حرمتی گشت. [۲۳۱] حسین بن علی در مسجدالنبی که جمعی فراوان برای زیارت قبر رسول خدا در آن گرد آمده بودند، خطبه‌ای خواند و چنین گفت: ای مردمان! من فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بر منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، شما را به کتاب خدا و سنت رسول او می‌خوانم. اگر بدین شیوه عمل نکنم، یعنی بر گردن شما ندارم. [۲۳۲] حسین بن علی، **دینار خزاعی** را به عنوان کارگزار مدینه تعیین نمود. [۲۳۳] او خود از موسم حج بهره برد و برای گسترش نهضت، با علویان دیگر به سوی مکه حرکت کرد. وی پیشتر زمینه‌هایی را برای قیام خویش در میان برخی از مکینان و کوفیان فراهم آورده بود. آنان که در موسم حج حضور داشتند، به حسین بن علی پیوستند. [۲۳۴] سپاه وی در منطقه **فح** در شش میلی مکه که نام امروزی آن **کوی شهیدان** است [۲۳۵] [۲۳۶]. در روز ترویبه با سپاه عباسی رویارو شد و وی همراه برخی از **سادات حسنی** به شهادت رسید. [۲۳۷] هنگام سرکوبی این قیام، دو تن از عموزادگانش که با وی در برپایی قیام مشارکت داشتند، به میان کاروان‌های حاجیان پناه بردند و خود را از مهلکه دشمن نجات دادند. یکی از آن دو به نام **ادریس بن عبدالله** به سوی مصر رفت و دولت ادریسیان **مغرب** را تأسیس نمود. دیگری به نام **یحیی بن عبدالله** به سوی **ایران** ره سپرد. با زوال حکومت کوتاه هادی و قدرت یافتن هارون (حک: ۱۷۰-۱۹۲ ق.) برخورد با این دو تن در دستور کار وی قرار گرفت. به علت دوری مسافت و همچنین قدرت عظیمی که ادریس بن عبدالله در مغرب کسب کرده بود، هارون توان رویارویی مستقیم با وی را نداشت. بنابراین، او را به دست کسان خود به شکلی مرموز به قتل رساند. [۲۳۸] یحیی نیز که به منطقه **دلم** پناه برده بود، پس از دریافت امان‌نامه‌ای که به خط هارون نوشته شده بود و قضات و فقیهان و بزرگان **بنی‌هاشم** نیز بر آن شهادت داده بودند، خویش را تسلیم هارون ساخت؛ اما پس از چندی هارون به عهد خود وفا نکرد و با بهانه‌های واهی یحیی را به سال ۱۷۶ ق. به شهادت رساند. [۲۳۹] هارون **اهلبیت علیه السلام** به ویژه **امام کاظم علیه السلام** و پیروان آنها را در تنگنا قرار داد و چندین بار حضرت را به زندان افکند. سرانجام امام در زندان هارون به سال ۱۸۳ ق. به شهادت رسید. [۲۴۰]

← قیام مجد بن ابراهیم طباطبا

علویان از اختلافات پیش آمده میان **امین** و مأمون استفاده نمودند و دست به کوشش‌هایی زدند. از مهم‌ترین این کوشش‌ها، قیام **مجد بن ابراهیم طباطبا**، به فرماندهی **ابوالسرایا**، در کوفه بود. علویان با این قیام که در آغاز خلافت مأمون به سال ۱۹۹ ق. رخ داد، همراهی کردند. این قیام حدود ۱۰ ماه (۱۹۹-۲۰۰ ق.) به درازا کشید و مناطقی گسترده را فراگرفت. ابن طباطبا، رهبر این قیام، به طور ناگهانی درگذشت و ابوالسرایا به جای وی مجد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام را که هنوز در سنین کودکی بود، به رهبری برگزید. ابوالسرایا طی چند لشکرکشی عباسیان را در شهرهای کوفه، **مداین** و **واسط** شکست داد و این شهرها را تصرف کرد. او **حسین افطس** را امیر مکه کرد و وی را به عنوان امیر الحاج تعیین نمود. [۲۴۱] و **مجد بن سلیمان** را نیز برای کارگزاری به سوی مدینه فرستاد. [۲۴۲] علویانی که بر حجاز و یمن حاکم بودند، پس از مرگ ابوالسرایا به سال ۲۰۰ ق. با **مجد بن جعفر صادق** معروف به **دیباچ** بیعت کردند. **انتصاب** خلیفه علوی در مکه، قدرت مأمون را تهدید می‌کرد. از این رو، مأمون برای رویارویی با او لشکرکی به فرماندهی **عیسی جلودی** به مدینه فرستاد. این لشکر از مجد بن جعفر صادق شکست خورد. در نبرد دیگر در اواخر سال ۲۰۰ ق. مجد بن جعفر صادق **اسیر** شد؛ اما پیروان او تسلیم نشدند و حجاز و یمن در تصرف علویان باقی ماند. [۲۴۳] [۲۴۴] [۲۴۵] [۲۴۶] [۲۴۷]

← سیاست‌های مأمون

مأمون در این دوره، برای ختتا کردن کوشش علویان حجاز و تفرقه افکندن میان آنان، **امام رضا علیه السلام** را به **ولایت‌عهدی** برگزید و به سال ۲۰۰ ق. امام را از مدینه به مرو آورد. امام رضا علیه السلام در موافقتی که در ذیل عهدنامه نوشت، کوشش مأمون را در جبران ظلم‌هایی که پیشتر بر علویان رفته بود، ستود. [۲۴۸] مأمون دستور داد در همه شهرها، ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام یاد شود. از جمله در مدینه، **عبدالجبار بن سعید مساحقی** چنین کرد. [۲۴۹] [۲۵۰]

مأمون با این ترفند توفیق یافت تا قیام‌های علویان را خاموش کند. سپس به سوی بغداد حرکت کرد و به سال ۲۰۲ ق. در **طوس** امام رضا علیه السلام را مسموم نمود. [۲۵۱] البته سیاست مأمون این بود که حمایت شخصیت‌های برجسته علوی را به خود معطوف نماید. از این رو، مبالغی به **امام جواد علیه السلام** پرداخت و دختر خود ام‌الفضل را به **ازدواج** او درآورد. [۲۵۲] نیز **فدک** را به مجد بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین (علیه السلام) و مجد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین (علیه السلام) تحویل داد. [۲۵۳]

← دوران امامت امام جواد و امام هادی

در دوران امامت امام جواد علیه السلام (۲۰۲-۲۳۰ ق.) محدودیت‌هایی که از جانب خلفای عباسی برای امامان شیعه برقرار شده بود، ادامه یافت. به سال ۲۳۰ ق. امام جواد علیه السلام از مدینه به بغداد احضار شد. [۲۵۴] [۲۵۵] محدودیت‌هایی که حاکمان عباسی برای وی به کار می‌بستند، کوشش‌های تبلیغی او را کاهش می‌داد. در این حال، وی از طریق وکلای خود به **اداره** امور شیعیان می‌پرداخت. [۲۵۶] امام جواد علیه السلام به سال ۲۳۰ ق. در روزگار خلافت **معتصم** در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. [۲۵۷] [۲۵۸] [۲۵۹] دوران امامت **امام هادی علیه السلام** (۲۳۰-۲۵۴ ق.) که ۲۳ سال تداوم یافت، هم‌زمان با خلافت شش خلیفه عباسی شامل **معتصم**، **واثق**، **متوکل**، **منتصر**، **مستعین** و **معزز** بود. در ۱۲ سال اول دوره **امامت** امام هادی که هم‌زمان با خلافت **معتصم** و **واثق** شیعیان موقعیتی همانند دوره مأمون داشتند [۲۶۰] [۲۶۱] و بر پایه بعضی از گزارش‌ها، طالبی‌ها در دوران **واثق** کمک‌هایی نیز دریافت می‌کردند. [۲۶۲]

← شیعیان در خلافت متوکل

با خلافت یافتن متوکل که دوره دوم خلافت عباسی آغاز شد، مشکلاتی گوناگون برای شیعیان پدید آمد. متوکل با جانبداری از **اهل سنت**، به علی علیه السلام و اهل بیت او سخت کینه می‌ورزید. کارهای او همچون توهین به علویان با تمسخر **امام علی علیه السلام**، ویران کردن مرقد **امام حسین علیه السلام** به سال ۳۳۶ق. و پیشگیری از زیارت مرقد مطهر ایشان^[۲۶۳] ^[۲۶۴] ^[۲۶۵]، تعقیب و بازداشت و دستگیری بعضی از علویان^[۲۶۶]، و بازستاندن فدک از علویان^[۲۶۷] در همین جهت بود. متوکل به سال ۲۳۲ق. برای زیر نظر گرفتن امام هادی علیه السلام او را از مدینه به عراق احضار کرد.^[۲۶۸] در **سامرا** به متوکل گزارش رسید که امام هادی علیه السلام با شیعیان خود **ارتباط** دارد و برای آنها در منزل سلاح ذخیره کرده است. متوکل دستور داد شبانه و ناگهانی به منزل او هجوم برند؛ اما چیزی نیافتند.^[۲۶۹] ^[۲۷۰]

← شیعیان در خلافت منتصر

در دوره خلافت چند ماهه منتصر، وضعیت شیعیان بهتر شد. او دستور منع تعقیب طالبیان و کسانی را که به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام و دیگر قبور **آل ابیطالب** مشرف می‌شدند، داد. نیز فرمان داد تا اوقاف و املاک غصب شده علویان به آنها بازگردانده شود. فدک را نیز به فرزندان **امام حسن علیه السلام** و امام حسین علیه السلام واگذار کرد.^[۲۷۱] ^[۲۷۲]

← شیعیان در خلافت مستعین

با خلافت یافتن مستعین به سال ۲۴۸ق. سرکوب علویان دیگر بار آغاز شد. پس از رحلت امام هادی علیه السلام به سال ۲۵۴ق. **امام حسن عسکری علیه السلام** حدود شش سال (۲۵۴-۲۶۰ق.) عهده‌دار امامت شد. سیاست محدودسازی امامان از سوی خلفای عباسی در دوره امامت امام حسن عسکری علیه السلام ادامه یافت. او ملزم بود که روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه هر هفته در **کاخ** خلیفه در سامرا حضور یابد.^[۲۷۳] با رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به سال ۲۶۰ق. دوره **غیبت صغری** آغاز شد. به علت فشار خلفای عباسی، امام حسن عسکری علیه السلام آشکارا جانشین خود را معرفی نکرد و تنها بعضی از خواص و بستگان او موفق به دیدار **امام** بعد شدند.^[۲۷۴] ^[۲۷۵] علویان که در مرکز خلافت عباسی تحت تعقیب قرار داشتند، با دور شدن از مرکز در مناطق دورتر دست به تشکیل دولت‌هایی زدند. این دولت‌ها عبارتند از: **ادریسیان** (۱۷۲-۲۶۲ق.) در مغرب اقصی، علویان **طبرستان** (۲۵۰-۳۱۶ق.) در شمال ایران، **بنو رسی** (۲۸۰-۸۹۳ق.) در **صَده** یمن، و فاطمیان در مصر (۲۹۷-۵۶۷ق.).

خلفای عباسی مصر

عباسیان مصر، سلسله‌ای از خاندان عباسی بودند که پس از نابودی خلافت آنها در بغداد، از سال ۶۵۹ تا ۹۲۳ق. در مصر به صورت تشریفاتی بر مسند خلافت نشستند. اینان که ۱۷ تن بودند، زیر نظر حکمرانان مملوکی که برای **اثبات** مشروعیت خود به همراهی خلفای عباسی نیاز داشتند، به زندگانی خود ادامه دادند و در حکم مستمری‌گیران دربار ممالیک بودند و تنها وظایف تشریفاتی را هنگام جلوس سلطان جدید **اجرا** می‌کردند. فرایند دور نگاه داشتن خلیفه از قدرت سیاسی در همه دوران ممالیک ادامه داشت. گاه به اندازه‌ای خلیفه آلت دست بود که به آسانی برکنار می‌گشت و دیگری به جای او گماشته می‌شد.^[۲۷۶]

← رقبای امیران مملوکی

خلفای عباسی مصر هیچ‌گونه سازمان یا عامل اقتصادی و نظامی در اختیار نداشتند که آنها را در اعمال نفوذ یاری دهد.^[۲۷۷] با این حال، به سبب موقعیت معنوی و دینی، رقبای امیران مملوکی مصر که سرپرستی حرمین شریفین را عهده‌دار بودند، به شمار می‌رفتند. آنها کوشیدند تا به طریقی این مشکل را حل کنند. در نتیجه کوشش آنها، نام خلیفه در خطبه مکه همراه **سلطان مملوکی** یاد می‌شد.^[۲۷۸] ^[۲۷۹] به سال ۶۹۴ق. **حاکم بامرالله**، خلیفه عباسی مصر، خود به حج رفت.^[۲۸۰] و به سال ۸۱۵ق. مستعین، خلیفه عباسی مصر (خلافت: ۸۰۸-۸۱۶ق.) برای امیر مکه هدایا و خلعت‌هایی فرستاد. از این رو، در این سال به نام وی در مکه خطبه خوانده شد.^[۲۸۱] ^[۲۸۲]

← روابط خلفا و حکمرانان مملوکی

روابط خلفا و حکمرانان مملوکی نشیب و فرازهای فراوان داشت و معمولاً خلفا در محدودیت به سر می‌بردند؛ زیرا حکمرانان پس از کسب مشروعیت برای حکومت خود، دیگر به حضور خلیفه احساس نیاز نمی‌کردند. هنگامی که روابط نیکو میان آنها برقرار بود، نام خلیفه همراه سلطان در خطبه‌ها برده می‌شد.^[۲۸۳] خلیفه معمولاً در مراسم رسمی و دولتی شرکت می‌کرد.^[۲۸۴] ^[۲۸۵] و هنگام نبرد، مردم را به یاری سلطان فرامی‌خواند.^[۲۸۶] ^[۲۸۷] هنگامی که مناسبات میان سلطان و خلیفه به سردی می‌گرایید، سلطان نخست روابط میان خلیفه و مردم را قطع می‌کرد.^[۲۸۸] و با وخیم‌تر شدن اوضاع، او را به زندان می‌انداخت.^[۲۸۹] یا **تعیذ** می‌کرد.^[۲۹۰] خلافت عباسیان مصر به سال ۹۲۳ق. با حمله **سلطان سلیم عثمانی** به مصر پایان یافت.

انقراض حکومت عباسی

حکومت عباسی نزدیک به ۵۲۴ سال حکمرانی کرد، حکومتشان با "ابوالعباس سفاح" آغاز شد و با مرگ "مستعصم" و به دست مغولان منقرض گردید و حکومت آنان به ۴ دوره تقسیم می‌شود. دوره اول؛ از سال ۱۲۲ تا ۲۳۲ که دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی عباسیان به حساب می‌آید که با خلافت ابوالعباس سفاح آغاز و با خلافت **وائق** پایان می‌پذیرد. دوره دوم؛ دوران نفوذ ترکان با خلافت متوکل آغاز و در خلال حکومت **مستکفی** پایان می‌یابد و سال‌های ۲۳۲ تا ۳۳۴ هـ ق را در برمی‌گیرد. دوره سوم، دوران نفوذ آل بویه می‌باشد که در زمان خلافت قائم پایان می‌پذیرد و شامل سال‌های ۳۳۴ تا ۴۴۷ هـ ق می‌باشد. دوره چهارم؛ از سال‌های ۴۴۷ تا ۶۵۶ هـ ق که دوره نفوذ سلجوقیان ترک است، از خلافت قائم آغاز و با مرگ مستعصم پایان می‌پذیرد، ویژگی این دوره انتقال قدرت واقعی به **سلاجقه** ترک می‌باشد.^[۲۹۱] همانطور که گفته شد با ورود ترکان به دستگاه خلافت تزلزل این نهاد آغاز و باعث تحولی عظیم در نظام اداری و سیاسی دستگاه خلافت به معنی نابسامانی و فساد شد، پس از آنکه خلفای عباسی برای تأمین مخارج و پرداختن به **عیش و نوش** و خوشگذرانی با مشکل روبرو شدند مجبور گشتند برای تأمین این مخارج به امیران ترک خود باج دهند و مناصب دولت را به آنان بفروشند و از آن پس امیران ترک جز اندوختن **ثروت** و چپاول مردم کار دیگری نمی‌کردند و در پی آن قدرت خلفای عباسی محدود می‌شد تمام این اقدامات و بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی خلفا دست به دست هم داد تا در زمان مستعصم **هولاکوخان** مغول به نزدیک بغداد بیاید و بعد از تصرف بغداد در سال ۶۵۶ و کشته شدن مستعصم برای همیشه دولت عباسیان منقرض شود.^[۲۹۲]

فهرست منابع

- (۱) رسول جعفریان، آثار اسلامی مکه و مدینه، قم، مشعر، ۱۳۸۶ ش .
- (۲) عمر بن مجد بن فهد (م.۸۸۵ق.)، اتحاف الوری، به کوشش عبدالکریم، مکه، جامعة ام القری، ۱۴۰۸ ق .
- (۳) مجد بن اسحق الخوارزمی (م.۸۳۷ق.)، اثاره الترغیب، به کوشش الذهبی، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۸ ق .
- (۴) الحر العاملی (م.۱۰۴۰ق.)، اثبات الهداة، به کوشش الاعلمی، بیروت، الاعلمی، ۱۴۲۵ ق .

- (٥) المقدسي البشاري (م. ٢٨٠ق.)، احسن التقاسيم، قاهرة، مكتبة مديبولي، ١٤١١ق .
- (٦) احمد القرمانى (م. ١٠١٩ق.)، اخبار الدول، به كوشش احمد حطيط و فهمي سعد، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٢ق .
- (٧) ازرقى (م. ٢٤٨ق.)، اخبار مکه، به كوشش رشدي الصالح، مکه، مكتبة الثقافة، ١٤١٥ق .
- (٨) فاكهي (م. ٢٧٩ق.)، اخبار مکه، به كوشش ابن دهيش، بيروت، دار خضر، ١٤١٤ق .
- (٩) علي عبدالقادر الطبري (م. ١٠٧٠ق.)، الراج المسكي في التاريخ المكي، به كوشش الجمال، مکه، المكتبة التجارية، ١٤١٦ق .
- (١٠) مفيد (م. ٤١٢ق.)، الارشاد، بيروت، دار المفيد، ١٤١٤ق .
- (١١) مجد ابن الطقطقي (م. ٧٠٩ق.)، الاصيلي في انساب الطالبين، به كوشش رجاى، قم، مكتبة النجفي، ١٤٣٣ق .
- (١٢) طبرسي (م. ٥٤٨ق.)، اعلام الوري، قم، آل البيت عليهم السلام، ١٤١٧ق .
- (١٣) مجد بن احمد النهروالي (م. ٩٩٠ق.)، الاعلام باعلام بيت الله الحرام، به كوشش هشام عبدالعزيز، مکه، المكتبة التجارية، ١٤١٦ق .
- (١٤) سليمان صالح كمال، اماره الحج في العهد العباسي، مکه، جامعة ام القرى، ١٤٢٤ق .
- (١٥) ذهبي (م. ٧٧٨ق.)، الامصار ذوات الآثار، بيروت، دار البشائر، ١٤٠٦ق .
- (١٦) بلاذري (م. ٢٧٩ق.)، انساب الاشراف، به كوشش زكار و زرکلي، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق .
- (١٧) مجلسي (م. ١١١٠ق.)، بحار الانوار، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٢ق .
- (١٨) مطهر المقدسي (م. ٢٥٥ق.)، البدء و التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٩٠٢م .
- (١٩) ابن كثير (م. ٧٧٤ق.)، البداية و النهايه، بيروت، مكتبة المعارف .
- (٢٠) مجد بن ياس (م. ٩٣٠ق.)، بدائع الزهور، به كوشش مجد مصطفي، قاهرة، الهيئة المصرية، ١٤٠٢ق .
- (٢١) يعقوبي (م. ٢٩٢ق.)، البلدان، به كوشش الصناوي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق .
- (٢٢) عبدالله المرجاني (م. ٦٩٩ق.)، بهجة النفوس و الاسرار، به كوشش مجد عبدالوهاب، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ٢٠٠٢م .
- (٢٣) مجد بن فرات (م. ٨٠٧ق.)، تاريخ ابن الفرات، بيروت، المؤيد، ١٩٢٦م .
- (٢٤) ابن خلدون (م. ٨٠٨ق.)، تاريخ ابن خلدون، به كوشش خليل شحاده، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٨ق .
- (٢٥) تاريخ الاسلام (فصلنامه)، قم، دانشگاه باقر العلوم .
- (٢٦) ذهبي (م. ٧٤٨ق.)، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤١٠ق .
- (٢٧) عارف عبدالغني، تاريخ امراء المدينة، دمشق، دار كنان .
- (٢٨) مجد صادق نجمي، تاريخ حرم ائمه بقيع، تهران، مشعر، ١٣٨٦ش .
- (٢٩) عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل للمدينة المنورة، مدينة، ١٤١٤ق .
- (٣٠) مجد طاهر الكردي، التاريخ القويم، به كوشش ابن دهيش، بيروت، دار خضر، ١٤٢٠ق .
- (٣١) يزيد بن مجد الازدي (م. ٣٣٤ق.)، تاريخ الموصل، به كوشش احمد عبدالله، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٧ق .
- (٣٢) مجد بن يوسف تدمري (م. ٧١١ق.)، تاريخ حوادث الزمان و ابناءه، به كوشش تدمري، بيروت، ابناء الشريف الانصاري، ١٤١٩ق .
- (٣٣) خليفة بن خياط (م. ٢٤٠ق.)، تاريخ خليفه، به كوشش فواز، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق .
- (٣٤) طبري (م. ٣١٠ق.)، تاريخ طبري (تاريخ الامم و الملوك)، به كوشش مجد ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربي .
- (٣٥) مجد ابن الضياء (م. ٨٥٤ق.)، تاريخ مكة المشرفة، به كوشش العدوي، مکه، المكتبة التجارية مصطفي احمد الباز، ١٤١٦ق .
- (٣٦) احمد السباعي (م. ١٤٠٤ق.)، تاريخ مکه، نادي مكة الثقافي، ١٤٠٤ق .
- (٣٧) احمد بن يعقوب (م. ٢٩٢ق.)، تاريخ يعقوبي، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق .
- (٣٨) ابوعلی مسكويه (م. ٤٢١ق.)، تجارب الامم، به كوشش امامي، تهران، سروش، ١٣٧٩ش .
- (٣٩) مجد بن احمد الصباغ (م. ١٣٣١ق.)، تحصيل المرام، به كوشش ابن دهيش، ١٣٣٤ق .
- (٤٠) شمس الدين السخاوي (م. ٩٠٢ق.)، التحفة اللطيفة، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق .
- (٤١) مسعودي (م. ٢٤٥ق.)، التنبيه و الاشراف، بيروت، دار صعب .
- (٤٢) مجد ابن طهيره (م. ٩٨٤ق.)، الجامع اللطيف، به كوشش علي عمر، قاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ١٤٢٣ق .
- (٤٣) جعفر مرتضي العاملي، الحياة السياسية للامام الرضا عليه السلام، قم، جامعة المدرسين، ١٤٠٣ق .
- (٤٤) مجد ابن النجار (م. ٤٣٣ق.)، الدرر الثمينة في اخبار المدينة، به كوشش صلاح الدين، مركز بحوث و دراسات المدينة، ١٤٢٧ق .
- (٤٥) مقرئزي (م. ٨٤٥ق.)، درر العقود الفريده، به كوشش عدنان درويش، دمشق، وزارة الثقافة، ١٩٩٥م .
- (٤٦) مجد تسهيل، دولت عباسيان، ترجمه: جودكي، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٥ش .
- (٤٧) مجد بن احمد (م. ٤١٤ق.)، رحلة ابن جبير، بيروت، دار مكتبة الهلال، ١٩٨٤م .
- (٤٨) سليمان الخرابشه، رقابت عباسيان و فاطمیان در سيادت بر حرمين شريفين، ترجمه: جعفریان، قم، مشعر، ١٣٨٥ش .
- (٤٩) مجد الفاسي (م. ٨٢٢ق.)، الزهور المقطفه، به كوشش الذهبي، الرياض، مكتبة نزار، ١٤١٨ق .
- (٥٠) مجد رضا جباري، سازمان وكالت، قم، مؤسسه امام خميني قدس سره، ١٣٨٢ش .
- (٥١) مجد لبيب البتوني، سفرنامه حجاز، ترجمه: انصاري، تهران، مشعر، ١٣٨١ش .
- (٥٢) مجد النشلي (م. ١٠٩٣ق.)، السنن الباهر بتكميل النور السافر، يمن، الارشاد، ١٤٢٥ق .
- (٥٣) احمد القلقشندي (م. ٨٢١ق.)، صبح الاعشى، به كوشش زكار، دمشق، وزارة الثقافة، ١٩٨١م .
- (٥٤) منهاج سراج (م. قرن ٧ق.)، طبقات ناصري، به كوشش حبيبي، تهران، دنياي كتاب، ١٣٦٢ش .
- (٥٥) مجد الفاسي (م. ٨٢٢ق.)، العقد الثمين في تاريخ البلد الامين، به كوشش مجد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق .
- (٥٦) طوسي (م. ٤٤٠ق.)، الغيبة، به كوشش طهراني و ناصح، قم، المعارف الاسلامية، ١٤١١ق .
- (٥٧) بلاذري (م. ٢٧٩ق.)، فتوح البلدان، بيروت، دار الهلال، ١٩٨٨م .
- (٥٨) مجد الدين، كعبه و جامه آن از آغاز تا كنون، ترجمه: انصاري، تهران، مشعر، ١٣٨٤ش .
- (٥٩) كليني (م. ٢٣٩ق.)، الكافي، به كوشش غفاري، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٧٥ش .
- (٦٠) ابن اثير (م. ٤٢٠ق.)، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق .
- (٦١) علي بن عيسى الاربلي (م. ٦٩٣ق.)، كشف الغمه، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٥ق .
- (٦٢) احمد بن الفلقشندي (م. ٨٢١ق.)، مآثر الاناقة في معالم الخلافة، به كوشش عبدالستار، كويت، مطبعة حكومة الكويت، ١٩٨٥م .
- (٦٣) سيد مجد باقر نجفي، مدينه شناسي، تهران، شركت قلم، ١٣٦٤ش .
- (٦٤) ابراهيم رفعت پاشا (م. ١٣٥٣ق.)، مرآة الحرمين، قم، المطبعة العلمية، ١٣٣٤ق .
- (٦٥) مسعودي (م. ٢٤٤ق.)، مروج الذهب، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ق .
- (٦٦) احمد العمري (م. ٧٤٩ق.)، مسالك الابصار، به كوشش شاذلي و ديگران، ابوظبي، المجموع الثقافي، ١٤٢٣ق .
- (٦٧) ابن قتيبه (م. ٢٧٤ق.)، المعارف، به كوشش ثروت عكاشه، قم، الرضي، ١٣٧٣ش .
- (٦٨) مجد مجد حسن شراب، المعالم الاثريه، بيروت، دار القلم، ١٤١١ق .
- (٦٩) عبدالعزيز كعكي، معالم المدينة بين العمارة و التاريخ، به كوشش كردي، جده، شركة السعودية، ١٤١٩ق .
- (٧٠) ياقوت الحموي (م. ٤٢٦ق.)، معجم البلدان، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م .
- (٧١) ابوالفرج الاصفهاني (م. ٣٥٤ق.)، مقال الطالبين، به كوشش سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفه .
- (٧٢) مقالات و بررسيها: تهران، ١٣٦٨ش .
- (٧٣) ابن شهر آشوب (م. ٥٨٨ق.)، مناقب آل ابي طالب، به كوشش البقاعي، بيروت، دار الاضواء، ١٤١٢ق .
- (٧٤) علي بن تاج الدين السنجاري (م. ١١٢٥ق.)، مناقب الكرم، به كوشش المصري، مکه، جامعة ام القرى، ١٤١٩ق .
- (٧٥) مقرئزي (م. ٨٤٥ق.)، المواعظ و الاعتبار، به كوشش خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق .
- (٧٦) ايوب صبري پاشا (م. ١٢٩٠ق.)، موسوعة مرآة الحرمين الشريفين، قاهرة، دار الافاق العربي، ١٤٢٣ق .
- (٧٧) احمد زكي يمانى، موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة، مصر، مؤسسة الفرقان، ١٤٢٩ق .
- (٧٨) نومه تاريخ پژوهان (فصلنامه): انجمن تاريخ پژوهان .
- (٧٩) يوسف بن نغري بردي (م. ٨٧٤ق.)، النجوم الزاهرة، قاهرة، به كوشش شلتوت و ديگران، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ١٣٩٢ق .
- (٨٠) احمد بن عبدالوهاب النويري (م. ٧٣٢ق.)، نهاية الارب، قاهرة، دار الكتب و الوثائق، ١٤٢٣ق .
- (٨١) سمهودي (م. ٩١١ق.)، وفاة الوفاء، به كوشش السامرائي، مؤسسة الفرقان، ١٤٢٢ق .
- (٨٢) حسين بن حمدان الخصبي (م. ٣٣٤ق.)، هداية الكبرى، بيروت، البلاغ، ١٤١١ق .

۱. بیات، عزیز الله، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۳۳۴.
۲. خضری، احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی، تهران، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵.
۳. مجد تسهیل، دولت عباسیان، ج ۱، ص ۲۷ به بعد.
۴. شمس الدین السخاوی، التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۲.
۵. مجد طاهر الکردی، التاريخ القومی، ج ۴، ص ۴۶۳.
۶. احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۴.
۷. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۵.
۸. مجد لیبیب البتونی، سفرنامه حجاز، ج ۱، ص ۲۶۵.
۹. مجد الدفن، کعبه و جامه آن، ج ۱، ص ۹۷.
۱۰. مجد بن احمد الصباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۱۴۶ به بعد.
۱۱. مجد الفاسی، العقد الثمین، ج ۵، ص ۱۶۶.
۱۲. علی بن تاج الدین السنجاری، مناجح الکر، ج ۱، ص ۴۰۳.
۱۳. مجد طاهر الکردی، التاريخ القومی، ج ۴، ص ۴۴۰-۴۴۵.
۱۴. رسول جعفریان، آثار اسلامی، ج ۱، ص ۵۴-۵۵.
۱۵. سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العهد العباسی، ج ۱، ص ۲۸.
۱۶. ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۹۸-۹۹.
۱۷. ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۰۱.
۱۸. ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۰۶.
۱۹. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۱۱.
۲۰. سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العهد العباسی، ج ۱، ص ۲۵۴ به بعد.
۲۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۹۶-۲۰۸.
۲۲. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۷۰.
۲۳. سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العصر العباسی، ص ۲۳.
۲۴. سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العصر العباسی، ج ۱، ص ۱۷۲ به بعد.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، تاریخ خلفا، به تحقیق مجد محی الدین عبدالحمید، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۴۱۱- ۱۳۷۰ ه ق، ص ۱۹۱.
۲۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۶۵.
۲۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۴۵۴.
۲۸. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۵۸-۴۵۹.
۲۹. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۶۵.
۳۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۵۹.
۳۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۶۹-۴۷۰.
۳۲. اقبال، عباس، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵.
۳۳. ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲.
۳۴. فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۵۲.
۳۵. فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۹.
۳۶. مجد بن ضیاء، تاریخ مکه المشرفه، ج ۱، ص ۱۸۱.
۳۷. سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العصر العباسی، ج ۱، ص ۱۲۲.
۳۸. مجد بن ضیاء، تاریخ مکه المشرفه، ج ۲، ص ۷۷.
۳۹. سلیمان صالح کمال، اماره الحج فی العصر العباسی، ص ۳۲۳.
۴۰. مجد بن احمد الصباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۵۲۵.
۴۱. احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۹.
۴۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۷۴-۵۷۵.
۴۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۲۸.
۴۴. مجد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۵.
۴۵. ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۴.
۴۶. ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۹.
۴۷. مجد طاهر الکردی، التاريخ القومی، ج ۴، ص ۴۶۳.
۴۸. مقریزی، المواعظ و الاعتبار، ج ۱، ص ۲۳۵.
۴۹. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۶۳.
۵۰. فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۷۰.
۵۱. مجد بن احمد الصباغ، تحصیل المرام، ج ۱، ص ۳۴۵.
۵۲. مجد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۵۰.
۵۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۴۹.
۵۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۵۵.
۵۵. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۱۷.
۵۶. مجد بن نجار، الدرۃ الثمینه، ج ۱، ص ۱۱۷.
۵۷. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۲.
۵۸. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۵.
۵۹. ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۴.
۶۰. فاکهی، اخبار مکه، ج ۴، ص ۶۴.
۶۱. مجد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۷.
۶۲. مجد الفاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۳۲۸.
۶۳. مجد طاهر الکردی، التاريخ القومی، ج ۲، ص ۵۱۲.
۶۴. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱.
۶۵. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۴۵.
۶۶. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷.
۶۷. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۳۰.
۶۸. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۴۶.
۶۹. ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۲، ص ۲۴۸.
۷۰. ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۳.
۷۱. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ج ۱، ص ۳۰۲.
۷۲. ابن قتیبه، المعارف، ج ۱، ص ۲۸۷.

٧٣. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٧٢.
٧٤. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص١٧٠.
٧٥. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج١، ص٢٥٤-٢٥٧.
٧٦. ↑ مجد بن اسحق خوارزمى، اثاره الترغيب، ج١، ص٢٢٥.
٧٧. ↑ فاکهى، اخبار مکه، ج٥، ص٢٣٣.
٧٨. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج١، ص٢٥٦.
٧٩. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج١، ص١٧٠-١٧١.
٨٠. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٨٣.
٨١. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٨٦.
٨٢. ↑ طبرى، مجد بن جرير، تاريخ طبرى، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، انتشارات اساطير، ج١٣٢٢، ١١، ص٤٥٤٥.
٨٣. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج١، ص٢٨٦-٢٨٧.
٨٤. ↑ فاکهى، اخبار مکه، ج٢، ص٢١٣.
٨٥. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٨٩.
٨٦. ↑ فاکهى، اخبار مکه، ج٢، ص٧٢.
٨٧. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص١٠١.
٨٨. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج١، ص٢٨٨.
٨٩. ↑ فاکهى، اخبار مکه، ج٢، ص٧٢.
٩٠. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص١٠٢.
٩١. ↑ مجد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٢٠٠.
٩٢. ↑ بلاذرى، فتوح البلدان، ج١، ص٦٠.
٩٣. ↑ ياقوت حموى، معجم البلدان، ج٢، ص٤٢٢.
٩٤. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص٩٤.
٩٥. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج١، ص٢٨٧.
٩٦. ↑ فاکهى، اخبار مکه، ج٢، ص٧٢.
٩٧. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص١٠٠.
٩٨. ↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبى، ج٢، ص٤٨٣.
٩٩. ↑ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج٧، ص٣١.
١٠٠. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص٢٦.
١٠١. ↑ مجد بن ضياء، تاريخ مکه المشرفه، ج١، ص١٣٠-١٣١.
١٠٢. ↑ مجد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٢٢٨.
١٠٣. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢١٤.
١٠٤. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٢٢.
١٠٥. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٣٦.
١٠٦. ↑ مجد بن احمد نهروالى، الاعلام باعلام بيت الله الحرام، ص١٦٩.
١٠٧. ↑ مجد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٢٤٨.
١٠٨. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٣٤.
١٠٩. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٣٩.
١١٠. ↑ فاکهى، اخبار مکه، ج٢، ص١٧٦.
١١١. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٤٨-٢٥٢.
١١٢. ↑ مجد الفأسى، العقد الثمين، ج١، ص٢٥١.
١١٣. ↑ مجد بن احمد نهروالى، الاعلام باعلام بيت الله الحرام، ص١٧٨.
١١٤. ↑ مجد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٢٤٩.
١١٥. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٥٢.
١١٦. ↑ مجد بن احمد نهروالى، الاعلام باعلام بيت الله الحرام، ص٨٨.
١١٧. ↑ مجد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج١، ص١٤٧.
١١٨. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٤٦.
١١٩. ↑ مجد الفأسى، العقد الثمين، ج١، ص٢٨٧.
١٢٠. ↑ يزيد بن مجد ازدى، تاريخ الموصل، ج٢، ص٢١٣.
١٢١. ↑ ابوعلی مسکويه، تجارب الامم، ج٥، ص٢٠٦.
١٢٢. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٧٠.
١٢٣. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٥٤٤.
١٢٤. ↑ مجد ابن نجار، الدرۃ الثمينه، ج١، ص١٢١-١٢٢.
١٢٥. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص١٤.
١٢٦. ↑ مجد الفأسى، العقد الثمين، ج١، ص٢١٩.
١٢٧. ↑ مجد بن احمد الصباغ، تحصيل المرام، ج١، ص١٢١.
١٢٨. ↑ مجد الفأسى، العقد الثمين، ج١، ص٢٧٧.
١٢٩. ↑ مجد بن احمد الصباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٢٣٢.
١٣٠. ↑ مجد الفأسى، العقد الثمين، ج٦، ص٢١٤.
١٣١. ↑ مجد بن احمد الصباغ، تحصيل المرام، ج١، ص٢٣٤.
١٣٢. ↑ ايوب صبرى پاشا، موسوعة مرآة الحرمين، ج٢، ص٥٤٨.
١٣٣. ↑ عبدالعزيز كعكى، معالم المدينه، ج٢، ص١٤٦.
١٣٤. ↑ عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص٦٢.
١٣٥. ↑ عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص٦٥.
١٣٦. ↑ سمهودى، وفاء الوفاء، ج٢، ص٢٦٩.
١٣٧. ↑ سمهودى، وفاء الوفاء، ج٢، ص١٠٠.
١٣٨. ↑ مجد صادق نجمى، تاريخ حرم ائمه بقیع، ص٩٢.
١٣٩. ↑ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٢٩.
١٤٠. ↑ عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص١١٨-١١٩.
١٤١. ↑ عبدالباسط بدر، التاريخ الشامل، ج٢، ص١٣٤-١٣٠.
١٤٢. ↑ مجد الفأسى، العقد الثمين، ج٦، ص٢٩٨-٢٩٩.
١٤٣. ↑ ابن فهد، اتحاف الوري، ج٢، ص٢٢٥.
١٤٤. ↑ مجد طاهر الكردى، التاريخ القويم، ج٢، ص٨٣.
١٤٥. ↑ ازرقى، اخبار مکه، ج٢، ص١٩٨.
١٤٦. ↑ مجد ابن ظهيره، الجامع اللطيف، ج١، ص٢٨٥.
١٤٧. ↑ مجد بن ضياء، تاريخ مکه المشرفه، ج١، ص٢٧٧.
١٤٨. ↑ مجد بن ضياء، تاريخ مکه المشرفه، ج١، ص١٨٥-١٨٤.

١٤٩. ↑ عبدالله مرجاني، بهجة النفوس، ج١، ص٥٠٤.
١٥٠. ↑ ابراهيم رفعت ياشا، مرآة الحرمين، ج١، ص٤٧٦.
١٥١. ↑ مجد طاهر كردى، التاريخ القويم، ج١، ص٢٤٤.
١٥٢. ↑ سيد مجد باقر نجفى، مدينه شناسى، ج١، ص٨٢.
١٥٣. ↑ دفتر تبليغات اسلامى قم، تاريخ اسلام، ش١٩، ص٤-٥، «حيات سياسى و اجتماعى زبيده خاتون».
١٥٤. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٢٤٨-٢٤٩.
١٥٥. ↑ على عبدالقادر طبرى، الارح المسكى، ص٨٢.
١٥٦. ↑ مجد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج٢، ص٦١٠.
١٥٧. ↑ على عبدالقادر طبرى، الارح المسكى، ص٨٢.
١٥٨. ↑ مجد بن احمد صباغ، تحصيل المرام، ج٢، ص٦١٢.
١٥٩. ↑ مجد طاهر كردى، التاريخ القويم، ج٥، ص٢٥٤.
١٦٠. ↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبى، ج٢، ص٤٢٩.
١٦١. ↑ مجد بن احمد، رحلة ابن جبير، ج١، ص١٦٥.
١٦٢. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٣٠٢.
١٦٣. ↑ مجد الفأسى، العقد الثمين، ج١، ص٢٨٦-٢٨٧.
١٦٤. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٢٤٨.
١٦٥. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٣٧٢.
١٦٦. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٣٧٠-٣٨٧.
١٦٧. ↑ احمد عمرى، مسالك الابصار، ج٢٤، ص٤٢.
١٦٨. ↑ نامه تاريخ يزوهان، انجمن تاريخ يزوهان، ش٢، ص١٠٢-١١٧، «مكه أوردگاه رقابت امرای ایرانی و مصرى».
١٦٩. ↑ سليمان خرابشه، رقابت عباسيان و فاطمیان، ج١، ص٩٠.
١٧٠. ↑ طبرى، تاريخ طبرى، ج٩، ص٢٥٨.
١٧١. ↑ منهاج سراج، طبقات ناصرى، ج١، ص١٩٥.
١٧٢. ↑ يوسف بن تغرى بردى، النجوم الزاهره، ج٢، ص٩.
١٧٣. ↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبى، ج٢، ص٥٠٨-٥٠٩.
١٧٤. ↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبى، ج٢، ص٥٠٩.
١٧٥. ↑ ذهبى، الامصار، ج١، ص١١-١٢.
١٧٦. ↑ يعقوبى، البلدان، ج١، ص١٤٢.
١٧٧. ↑ يوسف بن تغرى بردى، النجوم الزاهره، ج٢، ص٤٠.
١٧٨. ↑ مجد الفأسى، العقد الثمين، ج٢، ص١٨٠.
١٧٩. ↑ عارف عبدالغنى، تاريخ امراء المدينه، ج١، ص١٩٥.
١٨٠. ↑ طبرى، تاريخ طبرى، ج٩، ص٥٩٩.
١٨١. ↑ طبرى، تاريخ طبرى، ج٩، ص٦٥٢-٦٥٤.
١٨٢. ↑ يزيد بن مجد الازدى، تاريخ الموصل، ج٢، ص١١٢.
١٨٣. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٢٤٤.
١٨٤. ↑ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج٨، ص٥٠٦.
١٨٥. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٣٩٨.
١٨٦. ↑ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج٨، ص٥٠٩.
١٨٧. ↑ سليمان خرابشه، رقابت عباسيان و فاطمیان، ص١٤ به بعد.
١٨٨. ↑ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج٨، ص٦١٢.
١٨٩. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٦٢٠.
١٩٠. ↑ ابن كثير، البداية و النهايه، ج١١، ص٢٧٧.
١٩١. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤١٠.
١٩٢. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٦٢١.
١٩٣. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤١٧-٤١٥.
١٩٤. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤١٠.
١٩٥. ↑ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٣٠.
١٩٦. ↑ احمد بن عبدالوهاب نوبرى، نهاية الارب، ج٢٦، ص٢١٨.
١٩٧. ↑ ابن كثير، البداية و النهايه، ج١٢، ص٩٠-٩٩.
١٩٨. ↑ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٣٠.
١٩٩. ↑ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٢٢-١٢٤.
٢٠٠. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤٧٢.
٢٠١. ↑ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج١٠، ص٦١.
٢٠٢. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤٧٢.
٢٠٣. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤٧٢.
٢٠٤. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤٧٥.
٢٠٥. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤٧٧.
٢٠٦. ↑ ذهبى، تاريخ الاسلام، ج٣١، ص٢٩.
٢٠٧. ↑ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج١٠، ص١٥٨.
٢٠٨. ↑ احمد بن عبدالوهاب نوبرى، نهاية الارب، ج٢٢، ص٢٤٩.
٢٠٩. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤٨٥.
٢١٠. ↑ احمد فلقشندى، صبح الاعشى، ج٤، ص٢٧٥.
٢١١. ↑ مجد بن طقطقى، الاصيلى، ج١، ص٢٠٥.
٢١٢. ↑ ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج٤، ص١٢٤.
٢١٣. ↑ ابن فهد، اتحاف الورى، ج٢، ص٤٧٨.
٢١٤. ↑ ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج١١، ص٦٥.
٢١٥. ↑ احمد بن عبدالوهاب نوبرى، نهاية الارب، ج٢٢، ص٢٨٤.
٢١٦. ↑ جعفر مرتضى عاملى، الحياه السياسيه، ج١، ص١٢٤-١٢٥.
٢١٧. ↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبى، ج٢، ص٢٦٠.
٢١٨. ↑ بلاذرى، انساب الاشراف، ج٣، ص٢٠٨-٢٠٩.
٢١٩. ↑ خليفه بن خياط، تاريخ خليفه، ج١، ص٢٧٦.
٢٢٠. ↑ طبرى، تاريخ طبرى، ج٧، ص٥٥٢-٥٥٣.
٢٢١. ↑ مطهر المقدسى، البدء و التاريخ، ج٦، ص٨٤-٨٥.
٢٢٢. ↑ طبرى، تاريخ طبرى، ج٧، ص٥٧٢-٥٧٥.
٢٢٣. ↑ ابن كثير، البداية و النهايه، ج١٠، ص٨٩.
٢٢٤. ↑ احمد بن يعقوب، تاريخ يعقوبى، ج٢، ص٢٧٧.

۲۲۵. ↑ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۰، ص ۹۱. 📖
۲۲۶. ↑ مجلسی، مجدیاقر، بخار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۹۶. 📖
۲۲۷. ↑ حر العاملی، اثبات الهداة، ج ۴، ص ۱۹۸. 📖
۲۲۸. ↑ ابن شهرآشوب، المناقب، ج ۴، ص ۲۵۷. 📖
۲۲۹. ↑ مسعودی، علی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۹. 📖
۲۳۰. ↑ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۲۸. 📖
۲۳۱. ↑ عبدالباسط بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۷۶. 📖
۲۳۲. ↑ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۲۷۶. 📖
۲۳۳. ↑ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۲۷۷. 📖
۲۳۴. ↑ طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۹۴-۱۹۵. 📖
۲۳۵. ↑ احمد سیاعی، تاریخ مکه، ج ۱، ص ۱۴۰. 📖
۲۳۶. ↑ مجد مجد حسن شتراب، المعالم الاثیره، ج ۱، ص ۲۱۵. 📖
۲۳۷. ↑ طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۹۷. 📖
۲۳۸. ↑ مقدسی بشاری، احسن التقاسیم، ج ۱، ص ۲۴۴. 📖
۲۳۹. ↑ طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۲۳. 📖
۲۴۰. ↑ شیخ مفید، مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰. 📖
۲۴۱. ↑ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۰۵. 📖
۲۴۲. ↑ عبدالباسط بدر، التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۹۰. 📖
۲۴۳. ↑ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۱۱. 📖
۲۴۴. ↑ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۶. 📖
۲۴۵. ↑ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۷۹. 📖
۲۴۶. ↑ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۷۹. 📖
۲۴۷. ↑ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۳۴۷-۳۴۸. 📖
۲۴۸. ↑ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۷. 📖
۲۴۹. ↑ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۲۷۶. 📖
۲۵۰. ↑ شیخ مفید، مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۲. 📖
۲۵۱. ↑ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۷. 📖
۲۵۲. ↑ احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴. 📖
۲۵۳. ↑ احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۹. 📖
۲۵۴. ↑ شیخ مفید، مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۹. 📖
۲۵۵. ↑ ابن شهرآشوب، المناقب، ج ۲، ص ۵۱۱. 📖
۲۵۶. ↑ مجد رضا جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۷۳. 📖
۲۵۷. ↑ کلینی، مجد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۸۲. 📖
۲۵۸. ↑ شیخ مفید، مجد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵. 📖
۲۵۹. ↑ مجلسی، مجدیاقر، بخار الانوار، ج ۵۰، ص ۲. 📖
۲۶۰. ↑ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱۰. 📖
۲۶۱. ↑ علی بن عیسی اربلی، كشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۰. 📖
۲۶۲. ↑ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۷۶. 📖
۲۶۳. ↑ طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۸۵. 📖
۲۶۴. ↑ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۵۶. 📖
۲۶۵. ↑ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۹. 📖
۲۶۶. ↑ طبری، تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۶۶. 📖
۲۶۷. ↑ مجلسی، مجدیاقر، بخار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۰. 📖
۲۶۸. ↑ مجلسی، مجدیاقر، بخار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹. 📖
۲۶۹. ↑ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱. 📖
۲۷۰. ↑ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۵. 📖
۲۷۱. ↑ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۱. 📖
۲۷۲. ↑ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۸، ص ۴۱۸. 📖
۲۷۳. ↑ طوسی، مجد بن حسن، الغیبه، ج ۱، ص ۲۰۵. 📖
۲۷۴. ↑ طوسی، مجد بن حسن، الغیبه، ج ۱، ص ۲۲۳. 📖
۲۷۵. ↑ حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ج ۱، ص ۳۴۵. 📖
۲۷۶. ↑ احمد فرمانی، اخبار الدول، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۲. 📖
۲۷۷. ↑ مجد النشلی، السنن الباهر، ج ۱، ص ۲۶۵. 📖
۲۷۸. ↑ ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۹۷. 📖
۲۷۹. ↑ مقالات و بررسیها، ش ۶۶، ص ۲۴۰ به بعد، «خلافت عباسیان در مصر».
۲۸۰. ↑ مقرئری، در العقود الغریبه، ج ۳، ص ۲۰۹. 📖
۲۸۱. ↑ ابن فهد، اتحاف الوری، ج ۳، ص ۴۹۷. 📖
۲۸۲. ↑ مجد الفاسی، الزهور المقنطفه، ص ۲۱۱-۲۱۲. 📖
۲۸۳. ↑ احمد فلقشنندی، مآثر الاناقه، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۴. 📖
۲۸۴. ↑ مجد بن فرات، تاریخ ابن فرات، ج ۹، ص ۸۱. 📖
۲۸۵. ↑ مجد بن فرات، تاریخ ابن فرات، ج ۹، ص ۲۹۵. 📖
۲۸۶. ↑ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۲۲۷. 📖
۲۸۷. ↑ مجد بن یوسف جزری، تاریخ حوادث الزمان، ج ۱، ص ۱۰۱. 📖
۲۸۸. ↑ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۴، ص ۱۷۶. 📖
۲۸۹. ↑ مجد بن آیاس، بدائع الزهور، ج ۱، ص ۲۱۱. 📖
۲۹۰. ↑ مجد بن آیاس، بدائع الزهور، ج ۱، ص ۲۱۲. 📖
۲۹۱. ↑ طغوش، مجد سهیل، دولت عباسیان، ترجمه: حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۹.
۲۹۲. ↑ میرخواند، روضة الصفا، ص ۵۲۹-۷۰۰. 📖

